



در عشق هزار جان و دل بس نکند  
جان خود چه محل، حدیث جان کس نکند  
این راه کسی رود که در هر قدمی  
صد جان بدهد که روی واپس نکند

## برای ۷۲ آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد آفتاب نوشتن سخت است چه رسد به ۷۲ آفتاب.

نوشتن در باره بهشتی و یاران بهشتی سخت است زیرا انسان چگونه بنویسد تا حق مطلب را ادا کرده باشد. انسان باید نخست آنان را شناخته باشد. اما چگونه بشناسد؟

قدر زر زرگر شناسد

قدر جوهر جوهری

از یک سو سخت است بشیوه‌های شایسته نوشتن با این قلمهای شکسته.

و از سوی دیگر سخت است در باره ۷۲ تن نوشتن. در باره دیگر شهدای انقلاب مشکل کمتر است. در مناسبت شهادت آنان تنها باید برای یک نفر نوشت. می‌توان تمام نیروها را بسیج کرد. براه افتاد و بالاخره سر را به سینه گوه آنقدر فشار داد تا راهی باز شود. اما شهیدان هفت تیر را که انسان بیاد می‌آورد از خود می‌پرسد در باره کدام بگویم؟ چقدر بگویم؟ آیا از هیچ کدام می‌شود صرف‌نظر کرد؟ و البته نمی‌شود صرف‌نظر کرد.

از سوی دیگر انسان معطل می‌ماند که چگونه بنویسد که حقی ضایع نگردد. هفت تیر را همه با بهشتی مظلوم می‌شناسند. چگونه باید چهره‌های دیگری که اگر تحت‌الشعاع نور رخسار او قرار نمی‌گرفتند هر کدام آفتابی بودند را معرفی نمود. چگونه می‌توان این کار را کرد و در عین حال برای جمال بهشتی نیز در آن جوار آئینهای تمام قد ساخت؟

اینکار مشکل است و مشکلات زیاد.

لیکن شکایت از دشواریها را بس کنیم. بپردازیم به این نکته که در برابر آنها چکار خواهیم کرد.

اینجا، در روزنامه، جلسهای بود. دور هم نشستیم تا چاه، ماه، فکر کنیم. تا چیزی از حقیقت ناب ناگفته نماند. بنا بر آن شد که بجای یک ویژه‌نامه کار را از چند روز زودتر شروع کنیم یعنی امروز. و قرار شد هر یک از چند ویژه‌نامه‌ای که از امروز تا عاشورای مکرر تاریخ منتشر خواهد شد را به یک گروه از آن شهدای والا مقام اختصاص دهیم یک روز برای نمایندگان شهید مردم روضه بخوانیم یک روز مصیبت خدمتگزاران دولتی را بگوئیم و بعد هم برای بچه حزب و بعد هم برای گل سرسبد همه شهدای انقلاب، بهشتی مظلوم ذکر درد کنیم.

در سلسله گزارشها، مصاحبات، مقالات و... که می‌خوانید سراغ تحلیل واقعه ۷ تیر را نگیرید. این چند برگ تنها برای معرفی چهره شهداست. مابقی حرفها بماند برای مابقی صفحات روزنامه.

در این چند ویژه‌نامه هر چه شعر و گفتار و خاطره در مورد حادثه سال پیش پیدا می‌شد را از اینسو و آنسو جمع کردیم. امیدواریم که مجموعه صفحات عادی این ضمام ۷۲ برگ شود (شاید حق ۷۲ تن را ادا کند) لیکن اگر بیشتر شد ما را ملامت نکنید. علاوه بر آن خیال داریم اگر خدا خواست همراه هر یک از این اوراق ضمیمه چند برگ چهار رنگ نیز داشته باشیم شاید رنگ و بوی تابستان بر مصیبت ۶۰ را بهتر منعکس کرده باشیم.

قرار بر این شد که برای اجتناب از عبور سهوی از هیچیک از شهدا چند صفحه هر شماره از این ضمام وقف زندگینامه آنها شود. البته درباره بسیاری از شهدائیکه در آن برگ ذکر خیرشان خواهد شد در صفحات دیگر نیز مطالب خواندنی خواهید یافت. اما این دو برگ را بگذارید باشد و تکرار مکررات شود، شاید چون سند موجزی به تاریخ انقلاب اسلامی ضمیمه گردد.

قرار بر این شد که با نزدیکترین یاران و همکاران بهشتی مظلوم که هر کدام اکنون استخوانهای برای این کشور هستند در هر یک از ویژه‌نامه‌ها صحبتی باشد. آنها بهتر از هر کس دیگر از عمق فاجعه‌ای که یکسال پیش دامن ما را گرفته است آگاهی دارند. آنها بهتر از هر کس دیگر بهشتی را می‌شناختند و دیگر شهیدان را نیز. و آنها بیشتر از هر کس دیگر کهنه دردی برای بازگو کردن و آه سردی برای کشیدن دارند. انشاءالله صحبت‌های آن بزرگواران هر دفعه در آغاز هر ویژه‌نامه خواهد آمد. این گفتگوها را بخوانید. اگر چه برخی از آنها دنباله‌ای دراز دارد اما همه آنها خواندنی است. آخر برای تکمیل مذاکرات این برادران با خبرنگاران ما، از شورای احياء آثار شهید مظلوم نیز کمک گرفته‌ایم. چند ماهی است که این شورا در فرصت‌های مناسبتری از آنچه برای خبرنگاران ما دست می‌دهد سر وقت مسئولان کشوری می‌رود و جزئیات خصوصی‌ترین روابط آن برادران را با مرحوم آیت‌الله بهشتی می‌پرسد.

اگر خدا خواست تلاش خواهیم کرد که این جزئیات را تا حد امکان در این ویژه‌نامه بگنجانیم.

بقیه در صفحه ۱۴

**\* صفات و کمالات حمیده فراوانی در مرحوم بهشتی بود که دوست و دشمن را فریفته خود میکرد.**

**\* شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی سعه صدر پیامبران را داشت**

**\* هیچوقت دیده نشد که در هیچ حالی حتی در کورانهای بسیار بزرگ مرحوم شهید بهشتی از حال طبیعی و عادی خارج شود و عملی غیر اسلامی از او مشاهده گردد.**

**\* بزرگترین شخصیتی که در سازندگی ایران و جمهوری اسلامی مورد توجه امام بود مرحوم شهید بهشتی بود.**

**\* شهید بهشتی در ابتدای تدریس خارج امام در درس امام مدتی شرکت میکردند و از همانجا نبوغ و استعداد فراوان ایشان برای امام آشکار شده بود.**

به رهبری روحانیت شروع شد مرحوم شهید بهشتی با اشاره امام در کارهای مبارزاتی و تشکیلاتی شرکت داشتند و همیشه رابطه مستقیم با امام داشتند و این رابطه باقی بود تا اینکه دیدیم بزرگترین شخصیتی را که امام در سازندگی ایران و جمهوری اسلامی مورد توجه امام بود مرحوم شهید بهشتی بود و البته در زمان حیات هم کلماتی از امام شنیده شده بود در مورد شخصیت شهید بهشتی ولی پس از شهادت ایشان بود که شنیدیم از امام فرمود: بهشتی یک امت بود و از همینجا روشن میشود که امام چقدر عنایت به این شخصیت بزرگ و والای اسلامی داشت.

**\* رفتار و حالات شاگردانشان چطور بود؟**  
رفتار ایشان نه تنها با شاگردان و دوستانشان خوب بود بلکه با

کرده‌ام و این همان چیزی است که موسی (ع) برای پیامبری از خدا تقاضا نمود بعد از آنکه مبعوث شد و از طرف خدایمور شد که در مقابل فرعون و فرعونیان بایستد از خدا تقاضا کرد «رب‌الشرح لسی صدی و یسرلی امری و احلل عقده من لسانی» واقعا سعه صدر را در مرحوم بهشتی به همان اندازه مشاهده میکردم.

و رویهمرفته صفات و کمالات حمیده فراوانی در مرحوم بهشتی بود که دوست و دشمن را فریفته خودمیکرد.

**\* ولایت فقیه و شهید بهشتی در مورد اصل ولایت فقیه و تصویب شدن آن ایشان تاجه حدی نقش داشتند؟**

مرحوم شهید بهشتی طرفدار سرسخت ولایت فقیه بود، و در عمل هم این حمایت و طرفداری را نشان میداد و

# شهید مظلوم سعه صدر پیامبران را داشت



آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی دادستان کل کشور و عضو شورایی قضائی که در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرنگار ما شرکت نموده بود، پیرامون آشنائیش با شهید مظلوم اظهار داشت:

بسم الله الرحمن الرحيم  
من با مرحوم شهید بهشتی هم‌دوره نبودم، ایشان از نظر دوره برانقدم داشتند موقعی من مرحوم بهشتی را در اوایل طلبگی ملاقات کردم که مدارج علمی را تا حدود زیادی پیموده و فضایی حوزه علمیه قم بحساب می‌آمدند و پیداست که باینکه من بایشان هم‌دوره نبودم روابط نزدیکی نمی‌توانستم بایشان داشته باشم بعدها ایشان روی احساس وظیفه بکارهای تعلیمات دینی در دبیرستانها اشتغال ورزیدند و باز این هم در آن زمان و بازمین هم مخصوصا در آن زمان که اشتغال بکار غیر طلبگی یک امر نادرستی بحساب می‌آمد موجب بود که ما رابطی بایشان نداشته باشیم ولی آهسته، آهسته، من به فضائل و خصائل حمیده ایشان پی بردم و ایشان مقداری در کار

همه مردم رفتاری انسانی همراه با عطوفت و با سعه صدر فراوان بود، در همه جا حالات مسا از فضیلت کمال، تقوا، عزت و سعه صدر مشاهده کردیم، هیچوقت دیده نشد که در هیچ حالی حتی در کورانهای بسیار بزرگ مرحوم شهید بهشتی از حال طبیعی و عادی خارج شود و عملی غیر اسلامی از او مشاهده گردد، باینکه دیدیم چقدر دشمنان اسلام و مسلمین همانهایی را که در نهضت در مقابل امثال بنی صدرها و منافقین چه جار و جنجالی علیه مرحوم بهشتی برآه انداختند ولی در عینحال بهشتی با عنایت سعه صدر در مقابل آنها ایستاد و هرگز برای مبارزه با دشمن از حدود وظایف اسلامی و اخلاق اسلامی خارج نشد.

**\* سعه صدر بهشتی**

**\* شما چه خاطراتی که از ایشان دارید بطور مختصر بیان کنید؟**

من خاطرات از ایشان زیاد دارم ولی مهمترین چیزی را که جلب توجه من را میکرد و برای من فراموش نشدنی است همین مساله است که بهشتی سعه صدر پیامبران را داشت و من از سعه صدر او بی‌بی‌پردم که چگونه افراد برگزیده در مقابل ناملایمات میتوانند تحمل کنند و ایستادگی کنند در مجلس خبرگان این مساله کاملاً مشهود بود و حتی بیاد دارم بسا پر خاشکریهایی که از طرف افراد لیبرال و جریان مخالف نسبت به ایشان میشد که گاهی از اوقات برادران و دوستان ایشان را از کوره بدر می‌آورد یکی دو بار من بیاد دارم که در مجلس خبرگان نمی‌توانستم تحمل بکنم و کسانی را که در مجلس علنی خبرگان نسبت به ایشان توهین میکردند و جسارت‌هایی روا می‌داشتند قطعاً نمی‌توانستم تحمل بکنم و در مقابل آنها ایستادم و صحبت کردم ولی این مرد بزرگوار کوچکترین انعکاس نامناسبی از خود هرگز نشان نداد، سعه صدر مرحوم بهشتی را من از کمتر کسی مشاهده

در مقابل ولی فقیه تسلیم محض بود و شنیده میشد و بارها خودم شنیدم که در محضر امام میفرمود اگر چه من در این مساله شخصاً چنین عقیده دارم ولی به ولایت فقیه ایمان دارم و آنچه که جنابعالی بفرمائید اطاعت میکنم و در تدوین قانون ولایت فقیه اهل ولایت فقیه و به کرسی نشاندن آن در مجلس خبرگان یکی از افرادی را که از همه بیشتر و شاید در تدوین قانون و تنظیم این قانون و تفهیم این قانون موثر بودند، مرحوم شهید بهشتی بود، فراموش نمیکنم که در مقابل بنی صدر که مخالف ولایت فقیه بود و هر روز به صورتی ولایت فقیه را می‌کوبید و الان که در فرانسه به دشمن پناهنده شده کاملاً مساله را دیگر آشکار کرده ولی تا ایران بود خودش رامبداء ولایت فقیه میدانست یک روز در جلسه مشترک کمیسیونهای مجلس خبرگان بنا بر این شد که مرحوم بهشتی با بنی صدر مناظرهای نسبت به اصل ولایت فقیه داشته باشند عددهای که در آن جلسه حاضر بودند، اعضای مجلس خبرگان پیداست که مجتهد عالم، فاضل و فقیه، شخصیت‌های برجسته کشور در مجلس خبرگان جمع شده بودند مناظرهای ایشان با بنی صدر کرد که همه حاضرین را به تعجب واداشت آنچنان زیبا و پستندیده از ولایت فقیه تجزیه و تحلیل کرد که هر بیننده منصفی را در مقابل آن بیانات تسلیم میکرد و بعد از آن بیانات مناظره بود که بنی صدر دیگر فیلس باربرنداشت و نتوانست آن شاخ شانه‌ای را که قبلاً میکشید داشته باشد و اگر از آن جلسه نواری میبود شاید یکی از بهترین و برجسته‌ترین سخنرانیهای مرحوم شهید بهشتی بشمار میرفت، و همان مذاکرات جلسه مناظره بود و متأسفانه ظاهراً از آن مناظره نواری وجود نداشته باشد.

**\* نقش مرحوم شهید بهشتی در انقلاب تاجه حد بود؟**

نقش ایشان در انقلاب خیلی اساسی بود در تمام کارهای اصولی، انقلاب ایشان شرکت داشتند و تشکیلات انقلاب هر جا

نقش ایشان در انقلاب خیلی اساسی بود در تمام کارهای اصولی، انقلاب ایشان شرکت داشتند و تشکیلات انقلاب هر جا

نقش ایشان در انقلاب خیلی اساسی بود در تمام کارهای اصولی، انقلاب ایشان شرکت داشتند و تشکیلات انقلاب هر جا

مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله جوادی آملی بمناسبت سالگرد فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی:

# شهید مظلوم برای پیاده شدن اسلام همه توهین‌ها را تحمل می‌کرد

شهادت دفتر حزب جمهوری اسلامی  
احیای انقلاب بود یعنی  
انقلابی‌ها را احیا کرد این شجره طوبه انقلاب را با این خونها آبیاری کردند و اگر شجره انقلاب با بهترین خونها آبیاری شد صعود خواهد کرد چون «البه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه آنگاه است که برابر می‌شود و هر روز میوه می‌دهد و هر لحظه میوه می‌دهد این میوه‌های گوناگون که در جبهه به یک صورت است در ستاد انقلاب فرهنگی به یک صورت است در مجلس به یک صورت است. در دستگاه قضائی به یک صورت است در هیئت دولت به یک صورت است در ریاست جمهوری به یک صورت است، در کل جامعه به یک صورت است چون این شجره طوبه به آسمان پیروزی سر کشید و اگر شجره طوبه با آسمان پیروزی سر بکشد اصلها ثابت و فرعها فی‌السما، باشد توتی اکله کل حین هر لحظه پیروزی میوه می‌دهد، هر لحظه پیروزی می‌آفریند، هر لحظه آگاهی می‌دهد، هر لحظه نبرد آزما را با پیروزی فرین می‌کند، توتی اکله کل حین به آذن ربها این بارور شدن نخل انقلاب به برکت خونهای پرمهر این گونه از شهادت،

پی‌آمد حادثه انفجار  
دفتر مرکزی حزب را در روند حرکت انقلاب اسلامی چگونه می‌بینید؟  
انقلاب همانطوری که بیان شد از متن اسلام برخاست، در حقیقت اسلام انقلاب کرد و اگر اسلام انقلاب کرد یعنی توحید انقلاب کرد. منطق خدا در قرآن این است خدا توحید خالص را می‌پذیرد! اسلام محض را می‌پذیرد عبادت شرک‌الود غیر موجدان را خدا هرگز نمی‌پذیرد این چنین نیست که عبادتهای ناخالص را خدا بپذیرد به مقدار خلوص بپذیرد به مقدار شرکش رد کند، اصلاً خدایا جز خالص چیزی را نمی‌پذیرد، اصلاً خدا جز به حد خالص به چیز دیگر وعده پیروزی نمی‌دهد، جز به اسلام بگذرد توجه و عنایت نمی‌کند جز به انسان خالص با دیگران سخن نمی‌گوید جز با انسان خالص با دیگران پیوندی برقرار نمی‌کند و در جمع جز با افراد خالص و صالح ولا یت و بیوند ناگسستی برقرار نمی‌کند،

مناسبت فرا رسیدن سالگرد فاجعه دردناک ۷۲ تیر و به شهادت رسیدن شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام با آیت‌الله جوادی آملی عضو شورای عالی قضائی به گفتگو نشستیم و این حاصل مصاحبه ما با ایشان است:

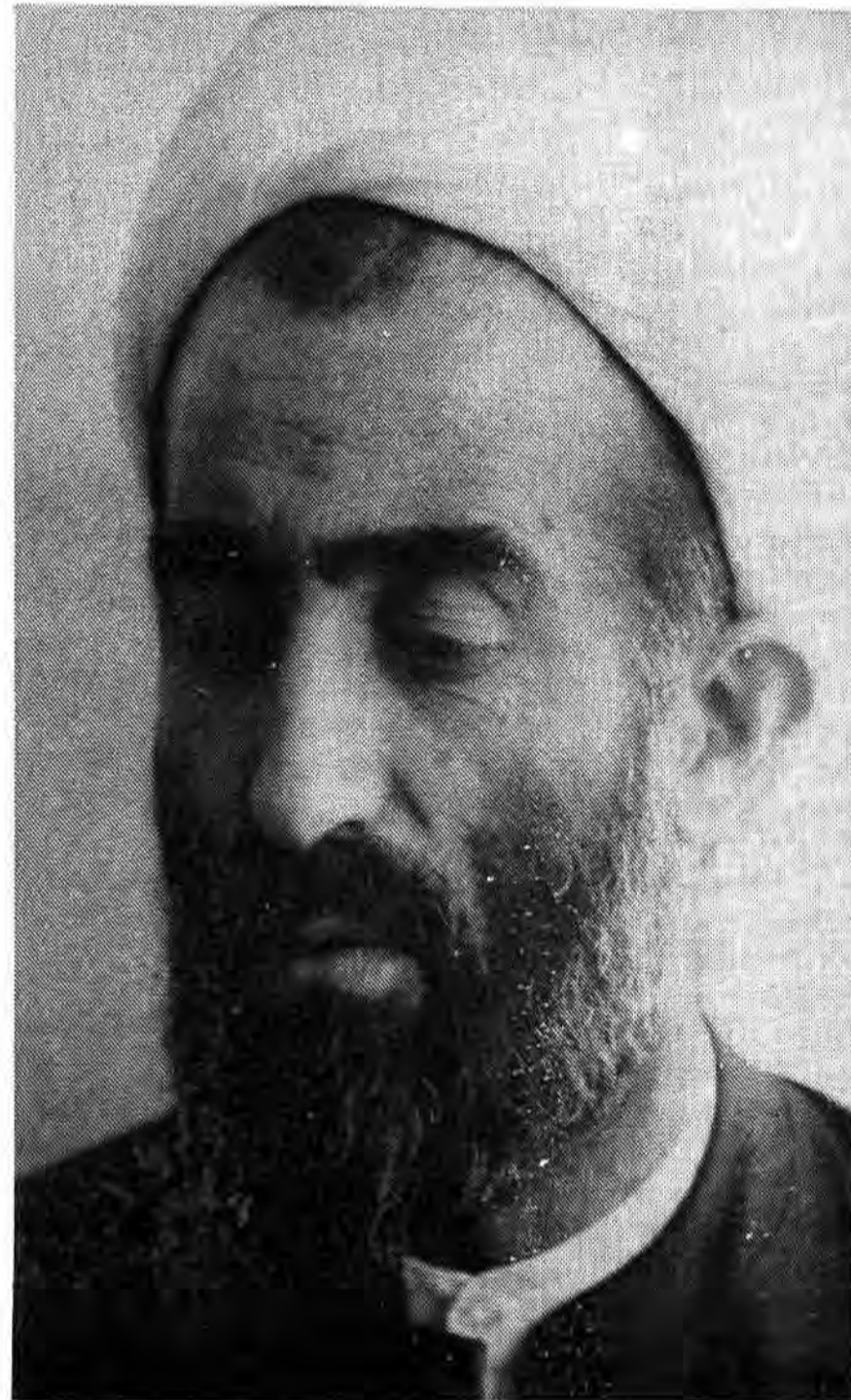
انقلاب ضعیف خواهد بود. و اگر زیربنا ضعیف شد انقلاب با مشکل روبرو می‌شود زیرا مشکل انقلاب کمبود پایه‌های انقلاب است مشکل انقلاب ضعف ارکان رسمی انقلاب است چون انقلاب از بیرون مددی نگرفت و از بیرون پایه و مایه‌ای فراهم نکرد از بیرون مشکلی نخواهد داشت زیرا اگر از بیرون کمک می‌گرفت قطع کمک‌های بیرونی انقلاب را تضعیف می‌کرد و با مشکلات مواجه می‌گردد ولی چون این انقلاب از هیچ کسی کمک نگرفت جز از خدا و به هیچ چیزی تکیه نکرد جز به قدرت لایزال الله، هر گاه این پیوند تضعیف شد انقلاب با مشکل روبرو می‌شود هر گاه این پیوند تضعیف شد ارکان انقلاب تضعیف می‌شود.

تجدید بنای انقلاب  
روزی که دیگران ضد انقلابیون کوشیدند این ارکان انقلاب را تضعیف کنند یعنی آگاهی را کم کنند هدف را از آن خلوص به شرک آلوده کنند مسئله اسلامی بودن را به مسئله ملی بودن مسئله خدائی بودن انقلاب را به مسئله آب و خاک گرفتن و مانند آن تبدیل کردن، انقلاب با یک مشکل عجیبی روبرو شد، زیرا ارکان انقلاب را تضعیف می‌کرد در این برهه انقلاب به هیچ چیزی محتاج نبود مگر به تجدید بنا یعنی آگاهی کامل و خلوص نیت و اتحاد صفوف رزمندگان و فداکاری بکثرت در این برهه این خلا پیش آمد و هیچ عاملی نمی‌توانست این خلا را پر کند مگر بهترین خونهای که در رگهای بهترین افراد اسلام‌شناس بهترین مبارزین در راه اسلام و خالص‌ترین فداکاران اسلام آن خونها توانست هم کمبود آگاهی را جبران کند هم کمبود اتحاد را ترمیم کند هم کمبود خلوص را جبران کند سطح آگاهی را بالا ببرد صفوف مبارزین را مستحکم کند هدف رزمندگان را خالص کند تا این انقلاب به حالت اول خود برگردد و رزمندگان بدانند جز برای اسلام مبارزه نمی‌کنند و جز در راه خدا خون نمی‌دهند و جز در راه خدا وحی خدا پیروزی میسر نخواهد بود. نقش شهادت

در شرایط آن روز انقلاب با چه مسائلی روبرو بود و چه اموری برای پویائی انقلاب اسلامی در جبهه اول داشت و همچنین امریکا و طیف نیروها و گروه‌های ضدانقلاب و وابسته توانشان بر سر چه اموری متمرکز کرده بودند در این میان انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم... بسم الله الرحمن الرحیم

انقلاب وقتی اسلامی شد به فداکاری در راه اسلام و شناخت انقلاب اسلام اتحاد در راه پیاده کردن منویات اسلام نتواند داشت. و با هیچ عاملی هم شکست نخواهد خورد و به هیچ عاملی دیگر هم نیاز نخواهد داشت. زیرا اگر اسلام است و اعتقاد به خداست که سراسر جهان هستی مأموران الهی‌اند للجنود السموات والارض و اگر قیام و مبارزه برای حفظ دین خداست و عده خدا برای کسانی که به پاس دینش برخاسته‌اند این است: ان نصرا... ی نصرکم و یثبت اقدامکم، و چون مجال است خدا خلف وعده کند زیر منشاء، خلف وعده با جهل است یا عجز است یا بخل و هرگز جهل در حریم علم خدا راه ندارد و هرگز عجز در قلمرو قدرت خدا راه ندارد و هرگز بخل در منطقه جود بیکران خدا راه ندارد پس خلف وعده عقلاً برای خدای متعال محال است چه اینکه زبان گویای وحی هم خلف وعده را محال می‌دانست و فرمود: لم یخلفا... وعده هرگز خدا وعده‌اش را تخلف نخواهد کرد، روی این تحلیل انقلاب اسلامی نیازی جز به شناخت اسلام و پیاده کردن منویات اسلام نخواهد داشت و اگر انقلاب با مشکلی روبرو می‌شود، مشکل منبائی است، یعنی آنجائی که انقلابیون شناختشان از اسلام کم باشد یا فداکاریشان برای پیاده کردن منویات اسلام کم باشد یا هماهنگی صفوف مبارزان تضعیف شده باشد آنجاست که زیربنای



البنه من دخالتی در جامعه روحانیت مبارز تهران نداشتم من در قم بودم و در جامعه مدرسین بهشتی از لحاظ فکری و عملی قبل هم شرکت داشتم، این جهت

مرحوم شهید بهشتی طرفدار سرسخت ولایت فقیه بود و در عمل هم این حمایت و طرفداری را نشان میداد و در مقابل ولی فقیه تسلیم محض بود. مرحوم شهید بهشتی در کارهای روبنایی و ظاهری کمتر شرکت داشت و اصولاً ایشان همیشه میل داشتند کارهای تشکیلاتی و زیر بنائی انجام دهند.

در همه جا مرحوم بهشتی مثل یک ستاره‌ای می‌درخشید.  
در تشکیلات و بوجود آمدن حزب جمهوری اسلامی مرحوم بهشتی از لحاظ فکری و عملی سخت دخالت داشت و دخالتش از دیگران قویتر و فرصت بیشتری برای این کار میگذاشت.  
شهید مظلوم بهشتی اعتقادش به تشکیلات زیاد بود و معتقد بود که کار ما بدون تشکیلات بجائی نمی‌رسد.  
مرحوم بهشتی در کار تشکیلات و بوجود آوردن حزب جمهوری اسلامی از همه کس بمراتب سهم بیشتری داشت.

را قبلاً تذکر دادم، بله در حزب جمهوری اسلامی از ابتدای کار یعنی هنوز بحث حزب جمهوری نبود بلکه بصورت دیگری مسایل تشکیلات مطرح میشد من دخالت داشتم و در همه جا بطور خلاصه مرحوم بهشتی مثل یک ستاره‌ای می‌درخشید و در همه امور و در هر جایی که پای مرحوم بهشتی بود می‌درخشید و مشخص بود این فرد شاخص و مقامی است و حداقل یک سرورگردن از دیگران بالاتر است

که مشاهده میشد می‌دیدیم که مرحوم شهید بهشتی در آن دخالت دارد و در این اواخر که مساجد دار و مسجور مبارزات روحانیت شهید بهشتی بود گمان نمی‌کنم هیچ دشمن بتواند که به این مطلب اذعان نکند مرحوم شهید بهشتی بود که روحانیت مبارز تهران را تشکیلات داد و آنچنان نظم به این مبارزات داد که ساواک با همه تشکیلات و با همه وسعتش نتوانست درست از کم و کیف تشکیلات اینها سردر بیاورد و در مقابل کارهای اینها ایستادگی نکند البته ایشان در یک کارهای روبنایی و ظاهری کمتر شرکت داشت و اصولاً ایشان همیشه میل داشتند کارهای تشکیلاتی و زیربنایی انجام دهند در حوزه هم که بودند اینجوری فکر میکردند در کار فقهات تغییراتی بوجود بیاید و یک بنیاد جدیدی برای امر فقهات بوجود بیاید که یک مدتی هم بایک عده از دوستان در این امر مشغول کار بود اما به کجارسیدند و چه نتیجه‌ای گرفتند من درست از او اطلاع ندارم.

شما از افرادی بودید که بنیانگذار جامعه روحانیت مبارز و بعداً حزب جمهوری اسلامی در آغاز بودید یعنی حتی در دو سال قبل از انقلاب که با آقای خامنه‌ای و حجتی بودید، میشود نقش آقای بهشتی را در این جریان توضیح بفرمائید.

بقیه از صفحه ۳

انقلاب در آن بحیثه نفاق چپ و راست از سوسیالیست‌ها می‌خواستند او را منحرف کنند می‌خواستند جنبه ملیت را به او بدهند، ملیت هرگز عامل وحدت نیست، ملیت هرگز عامل هماهنگی نیست، ملیت یک‌امر طبیعی و یک امر مادی است گذشته از این که در ایران که چند ملیتی است زبانهای گوناگون نژادهای مختلف در اطراف مرز در قسمتهای دیگر به چشم می‌خورد و در کشوری که زبان گوناگون و نژادهای گوناگون در آن کشور بسر می‌برند وحدت ملی میسر نیست، اصولا در پرتو ملیت وحدت میسر نخواهد بود که ملیت از متن جانها بر نمی‌خیزد انسان نه به هیچ سرزمینی وابسته است و نه به هیچ زبان نژاد و فرهنگ وابسته خواهد بود حقیقت انسان را قلب او تشکیل می‌دهد. بیانی را امام صادق (ع) فرمود:

اصل المرء لیه، حقیقت هر مردی و اصل هر انسانی لب و مغز و قلب اوست و قلب هم جز به دست مقلب القلوب به دست احدی نیست، خدا در قرآن کریم به رسول... (ص) فرمود: لیسو

**\* اگر این حادثه واقع نمی‌شد، و خون شهید مظلوم آیه... بهشتی وعده‌ای از یاران عزیز امام بزمین ریخته**

**نمی‌شد امروز ما در کجا و در چه جو سیاسی و اجتماعی به سر می‌بردیم و لیبیرالهای وابسته و گسروهکهای ضد انقلاب چه موقعیتی داشتند و طرد و دفن آنان مستلزم صرف چه مقدار وقت و نیرو و عناصر فعال و اتلاف انرژی آنان بود؟! اگر این حادثه پیش نمی‌آمد ما نمی‌دانستیم که چه می‌شد، عیب را نمی‌توان پیش بینی کرد و خدا از چه راه انقلاب را حفظ می‌کرد و لیبی قسمت اثباتی قضیه خیلی روشن است اگر علل و عوامل دیگری نصیب انقلاب نمی‌شد و اگر قبض‌های دیگری والطف خفیه دیگری نصیب ملت انقلابی نمی‌شد ما بودیم و نفاق چپ و راست ما بودیم و خطر ملی گرائی، ما بودیم و توطئه براندازی ما بودیم و راه دادن بیگانه‌ها، ما بودیم و مبارزه نکردن در برابر این مزدوران یعنی برون مرزی از خارج و منافقان چپ و راست از داخل انقلاب به خطر می‌افتاد چون قرآن کریم موضوعات**

الشیطان اخص، آن کسی که باید حق را بگوید در موقع ضرورت و لزوم حق را نگفت ساکت بود شیطانی است ساکت. شیطانی است تن بسته این یک اصل کلی است، معصومین علیهم السلام اصل کلی را القا می‌کنند. آنگاه به ما می‌گویند فروعات را از این اصل کلی استنجا کن، اصل را رسول... فرمود، آنجا که جای گفتن است. باید خوب گفت، باید به حق گفت و حق را گفت اگر کسی در آن برهه لب فرو بیند و سخن حق را نگوید شیطانی است گنگ، شیطانی است لال. شیطانی است دهن بسته. اگر کسی باید حق بنویسد در آنجا قلم نزد ساکتی است امی است، نانویسی است در حد یک شیطان شیطانی است ساکت، آنجا که باید قدم بزند اگر حرکت نکند، شیطان نشسته است و آنجا که باید سر بدهد، اگر سر ندهد شیطانی است زنده، آنجا که باید خون بدهد اگر خون ندهد شیطانی است متحرک جمع همه اینها آن اصل کلی است که حضرتش فرمود الساکت عن الحق شیطان اخص در آن بحیثه که انقلاب به خطر افتاد مزدوران یعنی از بیرون حمله

کردند، منافقین از درون جمع‌آوری اسلحه را آغاز کردند، مبلغین آنها عوامل آنها چه از خارج و چه از داخل ضربه فرهنگی می‌زدند، ضربه سیاسی می‌زدند، ضربه اجتماعی می‌زدند تروریست‌های اقتصادی ضربه اقتصادی می‌زدند و مزدوران یعنی هم ضربه نظامی می‌زدند، اگر در آن روز ارتش را، سپاه را، بسیج را نیروی مردمی را، رزمندگان پشت جبهه را خون شهدای دفتر حزب احیا نمی‌کرد خطر مسلمی انقلاب را تهدید می‌کرد زیرا دشمنان مزدور یعنی بسیاری از فلات وسیع ایران را گرفته بودند، منافقان چپ و راست به تعبیه و توطئه و تمهید براندازی دست به کار شدند در این موقعیت حساس و خطرناک آنچه که جبهه را حفظ کرد، آنچه سیاست نظامی اسلام، سیاست اقتصادی اسلام را، سیاست اجتماعی را در کل انقلاب را در همه جوانب احیاء کرد و شکوفا کرد و حرکت داد، خون شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی بود که یک تحول جدیدی پیدا شد.

**\* ضرورت‌های مرحله‌ای و فعلی انقلاب**  
- به نظر شما اگر انقلاب

زندگی کنیم، طرزی زندگی کنیم که دنیا بسندد، ما همانطور که انقلاب ما را دنیا نمی‌بندد مبداء انقلابمان را هم دنیا نمی‌بندد هدف انقلاب را هم دنیا نمی‌بندد، ما وقتی می‌توانیم در خط اصیل شهادت و انقلاب حرکت کنیم که هدفی جز پیاده شدن احکام اسلامی و آشنا شدن با معارف اسلامی و تحقق قوانین اسلام در همه ابعادش هدفی جز این نداشته باشیم و منطق در تمام ابعاد انقلاب این باشد که ان صلاتی و نسکی و محیای و مسماتی اگر این بود پیروزی، زیرا خدا بر این محور وعده پیروزی داده است. بنابراین اگر مسئله اسلامی شدن همه جانبه این کشور عزیز و انقلابی است انقلاب در خط اصیل پیروزی‌اش حرکت می‌کند و به پیروزی نهائی هم می‌رسد و خواست خدا به ظهور بقیه... ارواحنا فداه منتهی خواهد شد بدون کمترین تردید زیرا وعده خدا یقین و قطعی است و اما آنچه که جزء ضرورت‌های فعلی است آگاهی دادن و آشنا شدن، خلوص را بیشتر کردن ز فداکاری دریغ نکردن، از ایثار و نثار جان و مال مضایقه نکردن و

می‌خواهد و لذت‌اش در نثار و ایثار است تا زنده است و رسیدن به یادش نثار و ایثار بعد ز شهادت می‌باشد آنچه که فعلا مورد نیاز و ضرورت انقلاب است این ایثار خواهد بود.  
**\* مظلومیت شهید بهشتی**  
**\* لطفا در باره مظلومیت شهید آیه... دکتر بهشتی که تکیه کلام امام امت بود در روز بعد از این فاجعه، توضیح بدهید:**  
شهید مظلوم آیه... بهشتی رضوان... علیه، او وقف انقلاب بود می‌اندیشید برای تهذیب انقلاب از هر چه غیر اسلامی است، سخن می‌گفت برای تطهیر انقلاب از هر بعدی که غیر اسلامی است قلم می‌زد و چیزی می‌نوشت برای تنزیه انقلاب از هر چه غیر اسلامی است تهمت‌ها را تحمل می‌کرد برای پیاده شدن اسلام در همه ابعادش توهین‌ها را تحمل می‌کرد سرزنش‌ها را و دشنام‌ها را که هر کدام به توبه خود زخم کاری بودند، با روح بردباری که داشت این بار انقلاب را با تحمل و حلمش برد این روح سرانجام آنچه که در توان او بود بنام خون، بنام حیات (حیات صوری و ظاهری) آن را فدای

## شهید مظلوم برای پیاده شدن اسلام همه توهین‌ها را تحمل می‌کرد



مشخص است در ۲ جای قرآن کریم صریحا با مسلمین این چنین سخن می‌گوید **ان عدنا وان یعودنا** شما برگردید فیض ما هم برمی‌گردد شما مستقیم باشید فیض ما هم می‌رسد. ملت آنجائی که باید خون بدهد اگر خون ندهد، آنجا که باید فدا شود اگر فدا نشود، آنجا که باید حضور پیدا کند، اگر حاضر نباشد، آنجا که باید سخن بگوید اگر بگوید آنجا که باید بنویسد اگر ننویسد یک شیطان ساکت و خون در راه حق ریخته نشود، خونی است شیطانی و اگر سخن در راه حق گفته نشود سخنی است شیطانی و اگر قلم در راه حق زده نشود، قلم نیز شیطانی است، بیانی از رسول... (ص) نقل کرده‌اند که حضرتش فرمود: **الساکت عن الحق**

انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم تو اگر بخوای تمامی ذخایر زمینی و ثروت‌های مادی را انفاق کنی تا قافله دلها را به هم مرتبط و هماهنگ کنی قادر نیستی زیرا قلب هرگز با طبیعت و ماده متحد نخواهد شد در اختیار طبیعت نیست ماده نمی‌تواند قلب را آرام کند ملیت نمی‌تواند قلبها را مهار کند آن قلب آفرین و دل آفرین است که می‌تواند بین دلها پیوندی برقرار کند و دل را به هم مرتبط کند بنا بر این گذشته از این که ایران نمی‌تواند با وحدت ملی کار کند چون ملیت‌های فراوانی ادیان فراوانی زبانهای فراوانی نژادها و لجه‌ها فراوانی عادات و آداب و رسوم فراوانی در این منطقه وسیع موجود است و با پرآکندهگی اینها وحدت ملی میسر نیست، گذشته از آن اصلا ممکن نیست وحدت با ملیت حاصل شود، آن روز این خطا انقلاب را تهدید می‌کرد خواستند از اسلامی بودن به ملیت منقل کنند یعنی از متن وحدت به آنچه که باعث شکاف و اختلاف است مبدل کنند. در آن روز چاره جز این نبود که خون بهترین پاکانی که با اتحاد جریان داشت و در ابدان کسانی که دم از اتحاد می‌زدند و دلباخته اتحاد بودند و فکرشان در باره اتحاد نبود و جسم و جانشان برای اتحاد می‌پیچید آن خونها در پای نهال انقلاب بریزد تا این انقلاب را از ملیت به آن مسیر اصلی‌اش که اسلامیت است برگرداند و اتحاد و هماهنگی در پرتو این شهادت حاصل شود که بهترین بی آمد آن همین بود که سطح آگاهی‌ها بالا رفت، اختلاف‌ها به اتحاد مبدل شد، انقلاب اسلامی براسلامیش ماند و نودش روند اسلامی بود و از مسیر اسلامیت به دره ملیت سقوط نکرد و نجات پیدا کرد.

**\* نقش شهادت شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی احیای انقلاب بود.**  
**\* با خون شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی که یک تحول جدیدی پیدا شد.**  
**\* شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی می‌اندیشید برای تهذیب انقلاب از هر چه غیر اسلامی است سخن می‌گفت برای تطهیر انقلاب از هر بعدی که غیر اسلامی است.**  
**\* آنچه که در توان شهید بهشتی بود بنام خون، بنام حیات (حیات صوری و ظاهری) آن را فدای مقدم انقلاب اسلامی کرد.**  
**\* شهید بهشتی مظلومانه زیست و مظلومانه شربت شهادت نوشید.**  
**\* آن روز که خدا محکمه را برگزار می‌کند و داد مظلوم را از ظالم می‌گیرد آن روز معلوم می‌شود که شهید مظلوم بهشتی رضوان‌الله علیه و دیگر شهدای هم‌رزمش در چه پایگاهی بوده‌اند.**

مقدم انقلاب اسلامی کرد، او مظلومانه زیست و مظلومانه شربت شهادت نوشید، اما بیان رسول... (ص) و امیرالمومنین (ع) این است که: **یوم المظلوم علی الظالم** اشد من یوم الظالم علی المظلوم روزی که اثر خون شهید مظلوم بهشتی و دیگر شهدای هم‌رزمش و سایر شهدای انقلاب چه در جبهه و چه در پشت جبهه شکوفا می‌شود و خدای تعالی به احترام این خون‌ها که ریخته شد دین خدا بهای این خون‌هاست، آن روز که خدا محکمه را برگزار می‌کند و داد مظلوم را از ظالم می‌گیرد آن روز معلوم می‌شود که شهید مظلوم بهشتی رضوان... علیه، و دیگر شهدای هم‌رزمش در چه پایگاهی بوده‌اند رحمة‌الله علیهم حین وله واو حین استشهدوا و حین یبعثون یزیم القیامه. غفر... لنا والاسلام علیکم ورحمه... وبرکاته

باور کردن به این که شهید چیزی را از دست نمی‌دهد، این مهم است کسیکه مال در راه دین می‌دهد چیزی را از دست نداد مگر نه آن است که انسان طالب آسایش است، مگر نه آن است که انسان طالب لذت است، تا زنده است از نثار و ایثار لذت می‌برد وقتی هم که رخت بر بست یا شربت شهادت نوشید، به یادش ابدی آن عالم لذت می‌برد، انسان رزمنده در هر دو حال در لذت است، قبل از جان دادن در لذت است از نثار و ایثار لذت می‌برد، همانطوری که بخیل از جمع‌آوری لذت می‌برد، بخشنده از سخا لذت می‌برد، این تعلیم بلند فرهنگ اسلامی است که روح باید با کمال آشنا شود، و از کمال لذت ببرد همانطوری که یک انسان دنیادوست از ماندن حیات مقهور و حیات ذلیلانه‌اش عریض‌تر است این فکر را باید از قلمرو انقلاب دور داشت، که ما باید در شرایطی

اسلامی بخواید در خط اصیل شهدای اسلام تداوم داشته باشد به کسب و ایجاد و هم‌چنین حفظ چه عوامل و ضرورت‌هایی نیازمند است و ضرورت‌های مرحله‌ای و فعلی انقلاب را چه می‌دانید؟  
- وقتی انقلاب می‌تواند در خط اصیل شهادت و شهدا حرکت کند که جز به پیاده شدن احکام اسلام هدف دیگری نباشد نگوئیم ما در جریان و شرایطی به سر می‌بریم که از دنیا جدا نیستیم و دنیا حدود الهی را احکام الهی را و قوانین الهی را نمی‌پذیرد ما می‌بینیم عربستان سعودی که در تحت استعمار ایر قدرت‌هاست حدود الهی را اجرا می‌کند اما نفت و گاز می‌دهد. چون نفت و گاز می‌دهد کسی با اجرای حدود الهی در عربستان مخالف نیست این فکر را باید از قلمرو انقلاب دور داشت، که ما باید در شرایطی

\* اهمیت حادثه دفتر مرکزی



## از آغاز تا پرواز

ایشان حتی یک هفته قبل از شهادت نیز در هنگامی که در نماز جمعه تهران سخنرانی می‌نمود به افشا، خطوط امریکائی در کشور پرداخت و ضمن حمله شدید به آمریکا اظهار داشت: جریان آمریکا هنوز در این کشور وجود دارد و بایستی با تمام نیرو تا محو کامل با آن مقابله کرد یکی از دیگر از ویژگیهای شهید محمد منتظری آن بود که در جایی اسلام مطرح بود دیگر مرز را نمی‌شناخت و برای او ایران، عراق، لبنان، فلسطین، ارتیره، افغانستان و...

یکی بود و همه را از آن اسلام می‌دانست. همواره با طرح مسائل ناسیونالیستی که حربهای در دست امپریالیسم و صهیونیسم و مزدورانشان بود به مبارزه برمی‌خاست. به همین دلیل بود که همواره بر ارتباط تنگاتنگ، انقلاب اسلامی با سایر جنبش‌های آزادیبخش جهان تاکید میکرد و شاید بتوان گرفت که بیشتر عمر خویش را وقف این هدف نمود.

در رابطه با برقراری ارتباط نهضت رهائی بخش می‌گفت: ... مکتب ما تنها مکتب بین‌المللی است که فقط به ارزشهای انسانی فکر میکند و محدود به مرزها نیست و انقلاب اسلامی ما چون زیربنایش اسلام بوده باید بطور بین‌المللی حرکت کند. بنا به اعتقاد اسلام، ما باید پیاور مستضعفین در هر نقطه از جهان باشیم.

دشمن میخواهد در حد و مرز مشکلات خودمان ما را محدود کند تا به مشکلات دیگر مسلمانان فکر نکنیم، باید این حد و مرزها شکسته شود تا دشمن نابود گردد.

و در رابطه با صدور انقلاب و کمک به مردم مسلمان فلسطین و جنوب لبنان می‌گفت که اگر قرار باشد که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مانع از اعزام نیروهای مسلمان ایرانی به کمک مردم مسلمان و زجر کشیده لبنان و فلسطین شود، پس مطمئن باشید که امپریالیسم و صهیونیسم جهانی همیشه این نوع جنگ‌ها را بشمارد.

کشور ما ایجاد خواهند کرد و از این رو نیز به ثبت نام جهت اعزام نیروهای مسلمان انقلابی به جنوب لبنان پرداخت و در تاریخ ۵۸/۹/۱۷ اولین گروه از داوطلبان ایرانی برای نبرد با رژیم صهیونیستی را به جنوب

لبنان گسیل داشت شهید محمد منتظری در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در نجف‌آباد شرکت نمود و با اکثریت ۶۷ و نه دهم درصد به

مجلس شورای اسلامی راه یافت. در سنگر مجلس نیز دست از افشای منافقین و منحرفین برنداشت وی عضو کمیسیون وزارت خارجه مجلس بود و در تهیه و تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران زحمات زیادی را متحمل شده، شهید محمد منتظری علاوه بر نمایندگی مجلس عضو

شورای عالی دفاع شد در زمانی که لیبرالها و در راس همه بنی‌صدر خائن و منافقین مزدور و چپ‌های امریکائی بنا ایجاد شایعه شکنجه در زندانها در صدد خدشه‌دار نمودن جمهوری اسلامی ایران بودند، ایشان از طرف امام امت در کمیته بررسی کننده شایعه شکنجه منصوب شد و پس از بازدید از زندانها ضمن حمله شدید به لیبرالها و منافقین و منحرفین بی‌اساس بودن وجود شکنجه در زندانها را افشا نمود و اعلام کرد که روال نظام جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه مبتنی بر شکنجه نیست.

شهید محمد منتظری همچنانکه با لیبرالیزم مبارزه می‌نمود، در عین حال از خطر منافقین که در پوشش و قالب انقلابی به خیال واهی خود سعی در تسلیم نمودن انقلاب اسلامی به اربابان شرقی و غربی خویش داشتند، به مبارزه سخت و بی‌امان دست زد.

وی در تاریخ ۹ مه‌ماه ۵۸ در زمانی که هنوز چهره خیانت پیشه گروهک منافقین برای بسیاری از مردم روشن نشده بود، به افشای این مزدوران پرداخت.

شهید محمد منتظری از کسانی بود که سخت در مقابل خلاف کارها و اعمال ضدانقلابی بنی‌صدر خائن و

دار و دستاش می‌ایستاد و همواره به افشای آنها می‌پرداخت. وی معتقد بود که بین جبهه ملی، نهضت آزادی، مائوئیست‌ها، دفتر هماهنگی و منافقین خلق هماهنگی کامل وجود دارد و تمام اینها بنحوی وابسته به استکبار جهانی هستند و بهر حال جریان ۳۰ خرداد و ۷ تیر

و بعد از آن این مدعا را ثابت کرد که این دیوسیرتان حاضرند که رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، نماینده مجلس و امت حزب الله را قربانی مقاصد و منافع اربابان خود کنند و این کار را هم انجام دادند، ولی از آنجائی که به گفته امام امت دست و عنایت و رحمت خدای تبارک و تعالی با این ملت است و ملت هم برای خدمت به اسلام و کشور همیشه در صحنه حضور دارند، دشمنان انقلاب اسلامی جز رسوائی و نابودی سرنوشتی نخواهند داشت.

## پیام حضرت امام خمینی به آیت‌الله منتظری بمناسبت شهادت حجت‌الاسلام محمد منتظری

او فرزند اسلام و قرآن بود

بسم الله الرحمن الرحيم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت برکاته: گرچه تمام شهیدان انقلاب و شهیدان عزیز و معظم یکشنبه شب از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرافراز است، لیکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تیریک بگویم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد، ارزشهای اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و نیز انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار مینمود. محمد

## تلگرام حضرت آیت‌الله منتظری به امام امت

حاکمیت اسلام در جهان مستضعفین و محرومین محور تمام تلاش‌های او بود

بسمه تعالی محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی، پس از سلام پیام روح آفرین و تسلی بخش آن حضرت را شنیدم، ضمن تشکر و تبریک و تسلیت متقابل از این که خدای متعال توفیق عطا فرموده و توانستم فرزندی با آن ویژگیهایی که حضرت عالی اشاره فرموده‌اند، تقدیم راه خدا بکنم، بسیار مفتخر و خوشوقتم، گرچه من امید داشتم که محمد در آینده خدمت بیشتری به انقلاب اسلامی که عمر خود را در آن صرف نموده، بنماید و حاکمیت اسلام در تمام جهان مستضعفین و محرومین را که به آن عشق میورزید و محور تمام تلاش او بود، از نزدیک ببیند، ولی لایذ تقدیر الهی و مصلحت چنین بود که خون پاک او و سایر همسران و همزمان عزیزش، رسیدن به این هدف بزرگ را سرعت بخشد. شاید دشمنان اسلام که به دست گروهکهای وابسته چنین فاجعه‌ای را بوجود آوردند و عده‌ای از ابرار و شخصیتهای مؤثر در انقلاب را از جامعه انقلابی ما گرفتند، خیال کنند که خلائی را در ادامه و گسترش انقلاب وجود آورده‌اند. ولی باید بدانند که این شجره طیبه که بدست توانای پیامبر عظیم‌الشان اسلام و ائمه اطهار (ع) در بستر تاریخ بشریت غرس شد و تاکنون باخونهای مقدس آبیاری گردیده و اکنون رسالت حفظ و بارور نمودن این امامت بزرگ الهی، بدست باکفایت آن رهبر عظیم‌الشان اسلام سپرده شد، اصلها ثابت و قسرها فی‌السماء هرگز از باروری در سخت‌ترین شرایط نمی‌ایستد. دشمنان خدا و مردم نمی‌توانند خلایق و تأثیرات معنوی خون شهید و برکات وجود حضرت عالی را درک نمایند. من مطمئنم تمام قهرمان و بیدار ما در پرتو رهبریهای صحیح حضرت عالی و پشتیبانی روحانیت متعهد، این بار سنگین را به سر منزل اصلی رسانده و هرگز چنین کارهای پوچ و بی‌هدف، تأثیری در تصمیم قاطع آنان نداشته و ندارد. از خدای بزرگ علو درجات معنوی برای تمام شهدای عزیز اسلام و صبر و اجر عظیم برای بازماندگان و خانواده‌های محترم آنان مسئلت دارم. حسینعلی منتظری ۶۰/۴/۹

# اگر زمامداران ایدئولوژی‌های غیر اسلامی پای میز معامله می‌نشینند، در مورد جمهوری اسلامی با چه کسی می‌توانند معامله کنند

خوشبختانه مبارزین اسلامی، تاکنون در مقابل خط جدید آمریکا، به چپ روی عملی و راستگرایی مبتلا نشده‌اند. چپ‌های افراطی، بر اثر دگماتیسم حاکم بر افکارشان و نیز وابستگی‌های مستقیم و یا غیرمستقیم به سیاست‌های خارجی، خیلی دیر متوجه قضایا می‌شوند. راست‌گرایان هم به سرعت تسلیم شرایط جدید شدند و آنچنان حالت انفعالی بخود گرفتند تا شاید آمریکائیان

باین مسائل بکشاند و برخی دیگر را از طریق سیاست‌های ملی، و نه شاه از صحنه بدر سازند و در شرایط خاص هم که عملیات انقلابی صورت می‌گیرد، جلوگیری بعمل آید. در حال حاضر هنوز که هنوز است سیاست جدید آمریکائی‌ها تغییر نکرده و خوش دارند که مسائل به شکلی حل شود. یکی چند آوانس جدیدی که شاه به آمریکائیان در مورد نفت داده، نمیتواند یکباره تغییر سیاست

روزنامه‌ها و مجلات آمریکائی در مورد شرایط سخت و خفقانی و دیکتاتوری حاکم و... مقاله‌ها نوشتند. سازمان عفو بین‌المللی فعالیت‌های خود را در مورد ایران چند برابر کرد. در کمیسیون حقوق بشر، مسائل مربوط به نقض حقوق بشر در ایران جدی‌تر مطرح شد. کارتر و یارانش در آمریکا به حکومت رسیدند و نامه‌های متنوعی از مقامات مختلف در ایران تراوش کرد. شاه اندکی اجازه داد که این نامه‌ها

مبارزات در ایران و وحشی که از ضربه وارد آمدن بمصالح پیش می‌آید و حساسیتهای شدید نسبت به رژیم و آمریکائیان و نفرت بی سابقه و جهت یاب و... مسائلی نیست که افکار غارتگران بین‌المللی را به خود مشغول نسازد. همین دو سه ماه گذشته، رسماً در گزارش ۱۳۰ صفحه‌ای سنای آمریکا در مورد ایران علناً مطرح می‌گردد که مگر ادامه جریان نفت ایران به غرب مورد نظر نیست؟ و بنابراین آیا حمایت

و مس و غیره، و مسئله خلیج و کشورهای عربی و بلوچستان و... از جمله عواملی است که اهمیت ایران را چندین برابر ساخته است. تکامل مبارزات در ایران بطرف جنبش اسلامی و در نتیجه تسودای شدن آن، وحشی‌های بسیاری را برای رژیم حاکم و اربابان آمریکائی او ببار آورده است. آمریکائیان با اعتقاد به سیاست خشونت آمیز و وحشیگرانه، در طول ۱۵ سال گذشته، فکر میکردند که با سیاست کشت و کشتار بتوانند جنبش ایران را نابود سازند. سیاستی که در بسیاری از نواحی جهان اتخاذ کردند و جز ننگ و نفرت و شکست نسبی چیز دیگری نصیبشان نشد. حتی مردم آمریکا هم بر اثر زیانهای جانی و مالی که برایشان وارد می‌آمد، واکنشهای سختی

متن ذیل نامهای است از شهید محمد منتظری که در آن ضمن تحلیل مسائل و روند مبارزات امت اسلام در ایران و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا علیه انقلاب اسلامی پیشنهاداتی جهت پیشبرد انقلاب اسلامی در آن زمان ارائه شده است. شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری در این نامه که در بهمن ماه ۱۳۵۶ زمانی که جوانهای انقلاب کم کم سر می‌زد خطاب به مبارزین متعهد مسلمان که بدست رژیم سفاک پهلوی از مدتها قبل در تبعید بسر می‌بردند، تحریر نموده و بطور مخفیانه برای آنان فرستاده بود. اکنون پس از چهار سال که از تحریر این نامه می‌گذرد و بسیاری از سیاست‌های امپریالیستی امریکای جهانخواه و ماهیت واقعی منافقین و چهره لیبیرالهای سازشکار برای امت

ناب مائزهای انبیا می رسد... آفتاب ۷۲... روزنامه‌ها و مجلات آمریکائی در مورد شرایط سخت و خفقانی و دیکتاتوری حاکم و... مقاله‌ها نوشتند. سازمان عفو بین‌المللی فعالیت‌های خود را در مورد ایران چند برابر کرد. در کمیسیون حقوق بشر، مسائل مربوط به نقض حقوق بشر در ایران جدی‌تر مطرح شد. کارتر و یارانش در آمریکا به حکومت رسیدند و نامه‌های متنوعی از مقامات مختلف در ایران تراوش کرد. شاه اندکی اجازه داد که این نامه‌ها مبارزات در ایران و وحشی که از ضربه وارد آمدن بمصالح پیش می‌آید و حساسیتهای شدید نسبت به رژیم و آمریکائیان و نفرت بی سابقه و جهت یاب و... مسائلی نیست که افکار غارتگران بین‌المللی را به خود مشغول نسازد. همین دو سه ماه گذشته، رسماً در گزارش ۱۳۰ صفحه‌ای سنای آمریکا در مورد ایران علناً مطرح می‌گردد که مگر ادامه جریان نفت ایران به غرب مورد نظر نیست؟ و بنابراین آیا حمایت و مس و غیره، و مسئله خلیج و کشورهای عربی و بلوچستان و... از جمله عواملی است که اهمیت ایران را چندین برابر ساخته است. تکامل مبارزات در ایران بطرف جنبش اسلامی و در نتیجه تسودای شدن آن، وحشی‌های بسیاری را برای رژیم حاکم و اربابان آمریکائی او ببار آورده است. آمریکائیان با اعتقاد به سیاست خشونت آمیز و وحشیگرانه، در طول ۱۵ سال گذشته، فکر میکردند که با سیاست کشت و کشتار بتوانند جنبش ایران را نابود سازند. سیاستی که در بسیاری از نواحی جهان اتخاذ کردند و جز ننگ و نفرت و شکست نسبی چیز دیگری نصیبشان نشد. حتی مردم آمریکا هم بر اثر زیانهای جانی و مالی که برایشان وارد می‌آمد، واکنشهای سختی

متن ذیل نامهای است از شهید محمد منتظری که در آن ضمن تحلیل مسائل و روند مبارزات امت اسلام در ایران و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا علیه انقلاب اسلامی پیشنهاداتی جهت پیشبرد انقلاب اسلامی در آن زمان ارائه شده است. شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری در این نامه که در بهمن ماه ۱۳۵۶ زمانی که جوانهای انقلاب کم کم سر می‌زد خطاب به مبارزین متعهد مسلمان که بدست رژیم سفاک پهلوی از مدتها قبل در تبعید بسر می‌بردند، تحریر نموده و بطور مخفیانه برای آنان فرستاده بود. اکنون پس از چهار سال که از تحریر این نامه می‌گذرد و بسیاری از سیاست‌های امپریالیستی امریکای جهانخواه و ماهیت واقعی منافقین و چهره لیبیرالهای سازشکار برای امت

**\* خوشبختانه مبارزین اسلامی، تاکنون در مقابل خط جدید آمریکا (سیاست حقوق بشری) به چپ روی عملی و راستگرایی مبتلا نشده‌اند.**

**\* چپ‌های افراطی بر اثر دگماتیسم حاکم بر افکارشان و نیز وابستگی‌های مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست‌های خارجی، خیلی دیر متوجه قضایا می‌شوند.**

**\* آمریکائیان از دو چیز بیش از همه وحشت دارند:**  
۱- خشونت انقلاب و اسلحه آتشین  
۲- ویژگی خاصی که جنبش اسلامی و رهبران و طرفدارانش از آن برخوردارند.  
**\* ناراحتی آمریکائیان این است که بسیاری از تجربیات که در مورد انقلابهای دیگر دارند در ایران قابل استفاده نیست.**

نشان دادند که در مورد ویستنام بخوبی روشن بود. اندک اندک، تجربیات شکست بار زمامداران آمریکائی، موجب شد که نسل جدیدی از سیاست‌پویان به حاکمیت رسند و برای حفاظت مصالح آمریکا بجای کاردواره، از پنبه برای سربریدن استفاده کنند. در مورد ایران فکر کردند که اگر به سیاست‌های گذشته شان ادامه دهند، ایران در رابطه با مردمش و همچنین موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آن منفجر شده، مصالح آنان با خطری عظیم و غیرقابل برگشت، روبرو میشود و در این روابط، سیاست‌های قدرتهای بزرگ رقیب را و بهر مصلحتی که نصیب آنان میگردد، نادیده نمیگیرند.

تضمین منابع نفت و ادامه جریان آن از خلیج فارس در ربع قرن آینده، یکی از مهمترین مسائلی است که نظر آمریکائیان را بخود معطوف ساخته و اگر ایران از امنیت نسبی برخوردار نباشد، مشکلات بسیاری برایشان وجود خواهد داشت. رژیم شاه و سیاست‌های دیکته شده، مادام که نقش تضمین شده ای را برای آنان ایفا کند، شدیداً حمایت میشود. بدیهی است که رشد

انقلابی ما مشخص شده است، میتوان به لیاقت دوران پیشی، دید عظیم سیاسی شهید گرانقدر حجت‌الاسلام محمد منتظری پی برد. بسم الله الرحمن الرحیم سلام گرم و ناقابل بر کسانی که در صحنه نبرد حق و باطل خود را وقف جهاد نموده، هر آنچه برای پیاده کردن حق و نابودی باطل ضرورت داشت با آغوش باز میپذیرند که «رحم الله امرء احسن نفسه للجهاد» جنبش اسلامی مرحلهای حساس و امیدوارکننده‌ای را میگذراند که اگر هر کس بر حسب آنچه از او ساخته است، با قاطعیت و روشن بینی و ابتکار گام بردارد غنا و محتوای ارزنده‌ای به جنبش خواهد بخشید. بد نیست که به شرایط سیاسی موجود اشارتی رود و براساس آن پیشنهادهای خود را ارائه دهیم. در طول قرون گذشته، اهمیت سوق الجیشی و استراتژیک ایران، مورد نظر کشورهای بزرگ و استثمارگر بوده است. در این اواخر همجواری با روسیه کمونیستی و بر خورداری او از منابع عظیم نفت

به آنان دل بسته و هر چه زودتر و سریعتر آوانسهای بدست آورند. ولی کسانی که بخاطر پیشبرد جنبش اسلامی در میدان مبارزه دست و پنجه نرم میکنند- که اکثریت را هم تشکیل میدهند- هم شرایط را درک میکنند که بهترین بهره‌بردارها را داشته باشند و هم فریب چند آوانس آمریکائیزه را نمیخورند. و مگر جنبش اسلامی به پیروزی رسیده است که به شرایط دل بسته و به درجانی در غلظیم؟ ما از هر گونه شرایطی در امر پیشبرد اهداف خود استفاده میکنیم و تا مادام که خط اسلامی در جامعه ما حاکمیت پیدا نکند، جنبش اسلامی ادامه دارد.

جدید را موجب شود. از اینگونه آوانسها و چند صد برابر آنرا شاه در گذشته داده و خوشنهایی هم اعمال کردند و با همه آن احوال، چون ادامه وضع سابق را به زبان مصالح نسبتاً دراز مدت خود میدیدند، سیاست تخدیر را پیش گرفتند. البته سیاست تخدیری و اعطای یک سلسله آزادیهای قشری و نیمه‌بند، احیاناً توأم با خشونت هم هست. مردم در بند و ناراحت از خفقان بی نظیر را مسلماً یکباره آزاد نمیگذارند. زیرا پس از دو روز تظاهرات کاخ شاه را هم اشغال و پوست آمریکائیان را از کاه پرمیکنند. پس باید همین مردم را از طریق برخی خوشنهایی‌ها تدابیر کرد تا تصور نکنند آزادند تا هر کاری صورت دهند و با اصطلاح پرتوقع باشند.

آزادانه نوشته شود و واکنشی مستقیم نشان نمیداد تا به اربابانش بفهماند که دست به مشکل رژیمش خوددش نزنند و شخصاً به شکلی ترتیب امور را میدهد که سیاست تخدیری آمریکائیان پیاده شود، برخی از سیاست‌پویان ایرانی به جوش افتادند و فعالیت‌هایی را شروع کردند و شعارهایی را برگزیدند که برخوردی با رژیم و شاه نداشته باشد و آمریکائیان هم نرنجند تا شاید بتوانند آوانس‌هایی بگیرند. آمریکائیان هم در فکرشان هست که با اعطای یک سلسله آوانسها، دست یک عده سیاست‌پویان را در جریانات حکومتی بند کنند و برخی نارضایتیهای معلول استبداد مطلق و دیکتاتوری را از بسین ببرند.... برخی از انقلابیون را

از رژیم خاصی در ایران ضرورت دارد؟ و آیا مگر با تغییر اوضاع داخلی ایران، ایرانها بر اثر مشکلات و نیازهای اقتصادی کنونی نشان سرانجام مسجور نیستند که نغششان بطرف ما سرازیر باشد؟ و بسیاری از اینگونه مطالب که سرو صدای وزارت خارجه ایران را در آورد.... معیار اقدامات در رابطه با مصالح ارزیابی میشود و همین مصالح است که موجب اتخاذ سیاست‌های تخدیری میگردد. مردم در حال انفجار را بایستی با یک سلسله آوانس‌هایی تخدیر کرد و روحیه انقلابی را ربود. حدوداً از دو سال پیش، سیاست تبلیغاتی غرب تغییر کرد و ممنوعیت تبلیغاتی ضد رژیم ایران شکسته شد. حتی در

آمریکائیان و بلکه کلیه قدرتهای بزرگ، از دو چیز بیش

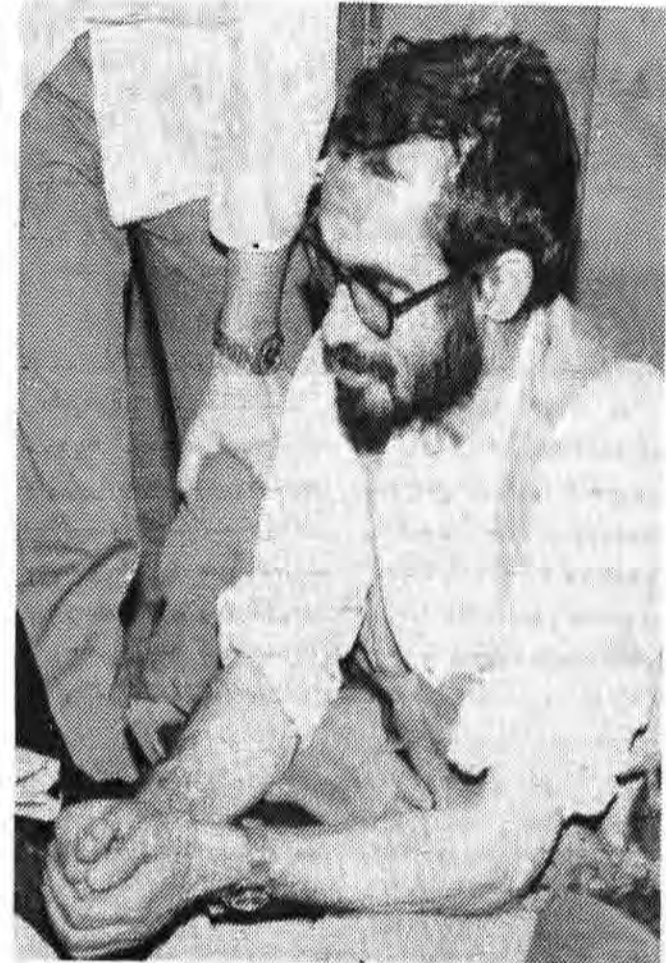
آمریکائیان و بلکه کلیه قدرتهای بزرگ، از دو چیز بیش

آمریکائیان و بلکه کلیه قدرتهای بزرگ، از دو چیز بیش

آمریکائیان و بلکه کلیه قدرتهای بزرگ، از دو چیز بیش

آمریکائیان و بلکه کلیه قدرتهای بزرگ، از دو چیز بیش

شهید منتظری از زبان یکی از همزمانش



آقای کرمانی نماینده مجلس شورای اسلامی نیز در رابطه با شهید محمد منتظری می‌گوید: آشنائی من با محمد منتظری در زندان بسال ۴۶ بود. اولین لحظات ورودم بزندان شماره ۴ قصر در شب اول فروردین ۴۶ فراموش نمی‌شود که مرحوم آیتاله طالقانی و همزمان برای پذیرائی از مخلص صف کشیده بودند و با گرمی فراوان مرا در آغوش گرفتند. بنظر همان شب، محمد مرا گرفت بحرف و اوضاع زندان و موضع گیریها را گفت. تند و تند سخن میگفت و نتیجه میگرفت... سخت کوشی مدام و بی‌وقفه او شگفت‌آور بود. لحظه‌ای آرام نداشت و اکثراً گوش میگرفت. (اصطلاح زندان

همان ایام با مرحوم طالقانی و آقای مهندس بازرگان سر بحث و ناسازگاری داشت. پیوسته میخواند و می‌نوشت و حرف میزد و در رابطه با یکدیگر و تأثیر زندان و دوران خارج از کشورش دیگران که با او بوده‌اند باید خاطر نشان را بنویسند و حق این مجاهد شهید مخلص را ادا کنند. خیلی صریح مسائل مورد اختلاف را با او در میان می‌گذاشتم و او نیز چنین بود. در خبرگان که خدمت پدر از جمندهش آیتاله منتظری می‌آمد. با او میگفتم من اگر جای دولت بودم ترا دستگیر میکردم. خدا رحمتش کند میخندید و میگفت: شما خیر ندارید خطها و جریانها مطرح است. اولین بار، خط امام و خط غیر امام را در نوشته‌ی من مشاهده کردم که از خارج کشور برای تبعیدها فرستاده بود. شرح داده بود. نوشته‌ای بود بی‌امضاء، طی صفحه که من از خط او، پس از تأمل فراوان و با تأیید بعدی واسطه، دانستم که از آن محمد منتظری است. خدایش با شهدای کربلا محشور نماید.

در مورد اشخاصیکه افراد را در قدم زدن دور حیات زندان بحرف میگرفتند... در رابطه‌ای با خارج زندان و نامه نوشتن و تعبیه جا برای رد و بدل کردن اوراق و اشیاء کارهایی میکرد که عقل جن نمیرسید. یک انترناسیونالیست بی‌قرار بود و از

که برخی آزادبهای نیم بند داده شود، بعضی از شخصیتها را بر خوردار از وجاهت ملی دستشان در حکومت بسند شود. بعضی از مردم و مبارزین هم تخدیر شده به خط سیاسی اینگونه‌ای کشیده



دستجات سیاسی ضدونقیض در صحنه سیاست درست میشود و هر تیبی به رقابت با دیگری میبردازد..... و آنگاه آیا چند نفر سیاسی که حمایت و تأیید نیروی انقلابی و مردمی را از دست

برخی آزادبهای نیم بند داده شد، بعضی از شخصیتها را بر خوردار از وجاهت ملی دستشان در حکومت بسند شود. بعضی از مردم و مبارزین هم تخدیر شده به خط سیاسی اینگونه‌ای کشیده

شده وهمگی از حالت مبارزاتی به حالت مؤسساتی تبدیل میگردد و آنگاه سیاسیون دست بسند شده، بمنظور حفاظت از مصالح سیاسی، که شرایط جدیدشان در ذهنشان میسازد، بجان نیروهای انقلابی تسلیم نشده می‌افتند و آنان هم به جان سیاسیون فاصله‌ای عمیق میان نیروهای انقلابی و سیاسیون به قدرت رسیده پدید می‌آید.

نصیر است و اهداف خود نمیرسند و وجاهت ملی خود را هم از دست میدهند..... مطلوب اربابان هم همین است.

اما اگر کلیه نیروها خط اول را برگزینند و سطح شعارها و خواسته‌ها را بالا برده، با قاطعیت و جدیت مسائل را مطرح کنند، نیروهای انقلابی و سیاسی، در رابطه با یکدیگر و تأثیر متقابل تکامل یاری که به دنبال دارد..... رشد یافته، وحشت رژیم شاه و وحشت آمریکائیا از جهت مصالح خود چندین برابر میشود و آنگاه است که مجبور میشوند آوانسهای بسیاری به مردم بدهند و در چنین شرایط است که میتوان در مقابل بسیاری از زورگوئیا و فشارها ایستادگی کرد. درست است که با اتخاذ چنین سیاستی، حتی حل نیم بند مسائل هم بطول می‌انجامد، ولی در مقابل، رشد جنبش افزونتر شده و افراد و کادری مناسب و ارزنده‌ای در این میان ساخته میشود. بسیاری از سیاسیون معتدل ما برخی عمداً و برخی سهواً خط اول و امام خمینی سمبل آنرا فراموش کردند. زیرا که خط اول قابل انعطاف و حاضر به در پیوستگی بخاطر چند آوانس سیاسی بی‌محتوا نیست و در این رابطه چه زیانهای کردند و برخی زیانها هم ببار می‌آوردند.

نسل جوان و نیروهای انقلابی و توده‌های مسلمان عملاً طرفدار خط اول هستند و بدیهی است که هر چه بیشتر نیروهای خود را بسیج نموده، محتوای خط اول را افزونتر سازیم، اکثریت قریب باتفاق نسل جوان به جنبش اسلامی جذب شده و حتی از برخی انحرافات ایدئولوژیک مصون میمانند. در همه شرایط بخصوص اکنون، عمل به ایدئولوژی و فداکاری و از خود مایه گذاشتن در مسیر جنبش اسلامی..... بسیار از تحقیقات ایدئولوژیک سازنده‌تر و مؤثرتر است و اصولاً قابل مقایسه نیست، گویانکه تحقیقات مزبور هم به نوبت خود ارزنده و احیاناً شکل زیربنائی دارد.

آنچه موجب خوشوقتی است اینکه رشد جنبش اسلامی و خیانت منافقین مارکسیست، بسیاری از روشنفکر مآبیه‌های عوضی را به کنار زده، التقاط فکر اسلامی با افکار غیراسلامی، در بسیاری از قاموسها ارزش خود را از دست داده و حالت «نومن» بعضی و تکفرب بعضی که در صحنه عمل و احیاناً در صحنه فکر، در جنبش ما موضعی نیرومند داشت، از میدان رخت بریسته و ارزش مبارزه و اسلحه به مثابه هدف، جای خود را به ارزش ایدئولوژی و تکامل الهی داده و مبارزه و اسلحه هم بعنوان نیرومندترین و برنده‌ترین وسیله جهت نیل به هدف مزبور شناخته میشود. التقاط فکری و مخلوط کردن برخی مسائل غیر اسلامی با اسلام، و جهان بینیهای متضاد ناب و آتشی را به شکل شعری و خطابه‌ای در هم بافتن و..... برخی جوانان را به

تلقاط سیاسی و خواهر و برادر شدن با مارکسیستها کشانید، که ضربت منافقین و شوکهای حاصله و فعالیتهای فاسد انسانان به بسیاری از این افکار پایان بخشیده است. تبعید شماها در رابطه با

تصور ایراد ضربه به خط اول صورت پذیرفته و خواسته‌اند یا خط اول را کور کرده تحت الشعاع قرار دهند و یا سیاستهای تادیبی آنانرا پذیرفته به خط دوم روی آورید. کشتار قم در ۱۹ دی سال جاری هم بر همین اساس تفسیر میگردد. بچگانه تصور کردند که مرکز روحانیت را بکوبند تا نیروهای اسلامی در ایران چشمشان به خط حساب افتد و ماستها را کیسه کنند.

بنابراین باتوجه به مسائل یاد شده و شرایط سیاسی کنونی و موج مبارزات اسلامی سراسری و بساتوجه بسه استراتژی‌ایکه امام خمینی برای مرحله کنونی جنبش تعیین نموده و در سخنرانیها و اعلامیه‌ها بدان تصریح میفرمایند، و ارزش عام و شاملی که جنبش اسلامی از آن برخوردار شده و برد وسیعی که سخنان و نوشته‌های شماها در داخل و خارج ایران و در محافل سیاسی و مجامع بین‌المللی و حقوقی دارد و..... پیشنهاد میشود که به اقدامات و ابتکارات زیر دست یازید:

۱- نوشتن نامه‌های همه جانبه اسلامی مبارزاتی-سیاسی خطاب به مردم و تشریح اوضاع کشور و حمله غیر مستقیم به رژیم شاه و همچنین به اربابان و آمریکائیا که با تقویت همه جانبه از رژیم بایستی مسئولیت کلیه این نابسامانیا را بپذیرند. در این نامه‌ها اشاره به تبعیدی بودن خود بشود، ولی به شکل افتخار آمیز و اینکه ما آماده‌ایم برای اسلام و مردم مسلمان و از بین بردن نابسامانیهای اجتماعی-سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و..... به هرگونه شرایطی تن در دهیم.

۲- نوشتن نامه به آقای خمینی و اینکه ما مفتخریم که در راه شماست که اسلام است- هرگونه ناراحتی را پذیرا باشیم و ابراز عقیده و ایمان به پیروزی جنبش اسلامی و تشریح امور.

۳- نامه به کورت والدهایم سازمان ملل متحد و تشریح اوضاع نابسامان و پیش کشیدن تبعید ضدقانونی و اوضاع خفقان بار و محکومیتها و زندانیان سیاسی بی‌گناه و قانون شکنیا و ارسال نمایندگانی خاص که بتوانیم از نزدیک مشکلات خود را مطرح کنیم.

۴- نامه‌های جداگانه و یا رونوشت نامه فوق را برای کمیسیون حقوق بشر، حقوقدانان دموکرات، حقوقدانان کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی «امنستی» فدراسیون حقوق بشر در پاریس، صلیب سرخ بین‌الملل و.....

۵- نامه‌ای خاص برای صلیب سرخ بین‌الملل و تشریح قانون شکنیا و کسالتی که بر اثر تبعید دچار شماها و یا خانواده‌هایتان شده و خواستار رسیدگی فوری و ارسال رونوشت آن برای سازمانهای حقوقی بین‌المللی یاسد شده و امثال آن.

۶- نامه‌هایی خطاب به روحانیون دنیا و تشریح اوضاع سیاسی-مذهبی ایران و افشگری در مورد رژیم شاه.

طبیعی است که (و یا پیشنهاد براینست) نامه‌ها و شکایتها بین‌المللی را هر چه زودتر بخارج بقیه در صفحه ۱۴

از همه وحشت دارند:

۱- خونت انقلاب و اسلحه آتشی. ۲- ویژگی خاصی که جنبش اسلامی و رهبران و طرفدارانش از آن برخوردارند. ناراحتی آنان این است که در ایران این دو چیز در هم ادغام شده است. بسیاری از تجربیات که در مورد انقلابهای دیگر دارند، در ایران قابل استفاده نیست. اگر زمامداران ایدئولوژیهای غیراسلامی، پای میز معاملات می‌نشینند و به برد و باخت مشغول میشوند، ولی در مورد جنبش اسلامی بساچه کسانی میتوانند معامله کنند؟ و مگر کسانیکه عمیقاً به جنبش اسلامی کشیده میشوند، آمادگی زد و بند و بده و بستان دارند؟ البته امکان دارد بر اثر اشتباهات تاکتیکی، احیاناً طرفداران جنبش اسلامی، موضوعی نادرست اتخاذ کنند ولی استراتژی خود را فراموش نخواهند کرد. از اینجاست که پیوسته قدرتهای بزرگ راست و چپ و ایادی و مزدوران آنان، کوشش دارند از اطراف به جنبش مزبور ضربات وارد آورند و تاسرحد امکان نامی از آن بمیان نیاورده و با برجسهای بچگانه و توسل به جنگهای روانی بمنظور ایجاد عقده‌های حقارت و کمبود شخصیت. در مسلمانان حقیقی و.... آنانرا از میدان بدر سازند.

کوشش مداوم قدرتهای بیگانه و ایادیشان، در سبک جلوه دادن جنبش اسلامی ایران خلاصه میشود. برجسهای ارتجاع، دست راستی، تسکینه بر جمله «مخالفین مذهبی» با آن شناختی که از مذهب قرون وسطائی مسیحیت دارند و پیوسته به خورد جهان میدهند و.... از این حقیقت عمداً غافل میشوند که جنبش اسلامی، اهدافی ویژه خود داشته و در انقلاب ایران نقش تعیین کننده دارد و مدعی حاکمیت سیاسی مخصوص به خود است.

آری عمداً نیروهای اسلامی رانادیده میگردن تا بتوانند برخی رامیراث بر مبارزات مردم معرفی نموده و آینه‌ها را در چهارچوب مصالح خود بسامیراث فراوان ترسیم کنند. از اینجاست که به نظر میرسد در کلیه شرایط، بیوزنه در شرایط

معتدلین سیاسی، که برخیشان پس از ۱۵ سال سکوت سرازگور در آورده و میخواهند سیل شهداء و زندانیان دربند و آوارگان و کسانی را که دچار انواع محرومیتها شدند، میراث بر باشند، چه خوب می‌بود که حتی در رابطه با مصالح خودشان مسائل مطرحه را عمیقتر بررسی میکردند. غارتگران خارجی که در رابطه با مصالح خود تصمیم میگردن، هیچگاه دلشان برای حقوق بشروسلب آزادیهای فردی و اجتماعی و.... نسوخته است. همین فداکاریها وشهادتها ومبارزات انقلابی گذشته و وحشتی که در این رابطه برای آنان پدید آمده، موجب این تحولات وتغییر شرایط سیاسی است. آنان تاخطر را لمس نکنند، به فکر حقوق بشر! نمی‌افتند، آمریکائیا این شکل تصور میکنند

# از خون بسته تا خو

«زندگینامه»

در لبنان بعد از وفات عبدالناصر ایجاد پایگاهی چریکی مستقلی برای تعلیم جانبازان ایرانی ضرورت پدیدامیاند و لذا دکتر چمران از طرف دوستانش رهسپار لبنان میشود تا چنین پایگاهی را تاسیس کند.

از ملی‌گرایی برای اسلام‌گریزان بود و وقتی در مصر می‌دید که جریان ناسیونالیسم عربی مسلمانان را از هم جدا می‌کند به جمال عبدالناصر اعتراض کرد و ناصر ضمن پذیرفتن این اعتراض گفت که جریان ناسیونالیسم عربی آنقدر قوی



او به کمک امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن سازمان «امل» را براساس ایدئولوژی اسلامی بوجود آورد که در میان منطقه‌ها و دشمنی‌های چپ و راست با تکیه بر ایمان به خدا و بسا اسلحه شهادت خط راستین اسلام

است که نمی‌تواند براحتی با آن مقابله نماید و تاکید می‌کند که الفسوس ما هنوز ندانستیم که بیشتر این تحریکات از ناحیه دشمن و برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است و به چمران و یارانش اجازه میدهد که در مصر حرفهای خود را بزنند.

مطهری و بعضی اساتید دیگر شرکت میکرد، از اولین اعضاء انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران شرکت در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق از مجلس ۱۴ تا ملی شدن صنعت نفت و از فصولین پرتلاش در پاسداری از نهضت ملی ایران در کشمکشهای مرگ و حیات دوره دکتر مصدق بود. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و سخت‌ترین مبارزها و مسئولیتهای او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا روز خروج از ایران بدون خستگی با همه قدرت خود علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناکترین مأموریتها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی انجام داد. در آمریکا با دستگیری بعضی از دوستانش برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه‌ریزی کرد. از مؤسسين انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فصولین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا بشمار میرفت که بدلیل فعالیتهای بورس تحصیلی شاگرد ممتازی او از سوی رژیم شاه قطع میشود. پس از ۱۵ خرداد خونین ۱۳۴۲ و شکست مبارزات پارلمانی و ظاهراً قانونی دست به اقدامی جسورانه و سرنوشته ساز میزند و همه پلها را پشت سرخورد خراب میکند و همراه بعضی از دوستان مؤمن و همفکر رهسپار مصر میشود و به مدت دو سال در زمان عبدالناصر در مصر سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگهای پارتیزانی را می‌آموزد و بعنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته میشود و فوراً مسئولیت تعلم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او واگذار میگردد. بعزت بینش عمیق مذهبی او

سخن گفتن از شهید دکتر مصطفی چمران این مرد عمل و نه مرد سخن، این نمونه کامل هجرت، جهاد و شهادت، این علی کوچک زمان، این مالک اشتر جنوب لبنان و این حمزه کربلای خوزستان سخت و دشوار است.

چرا که حتی نمیتوان یکی از ابعاد وجودی او را آنگونه که هست توصیف نمود و نیابتی انتظار داشت که بتوانیم تصویر کاملی در این مختصر از او ترسیم نماییم، که مردان و رهروان راه علی و حسین را با این کلمات سادی و وسیع‌های خاکی نمیشود توصیف نمود و سنجید. لیکن به انگیزه سالگرد شهادت افتخار آفرین و انسان‌سازش ضروری است تا آنجا که بتوانیم در شناخت و ارائه افکار و راه و اعمالش کوشش کنیم.

دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران، خیابان پانزدهم خرداد بازار آهانگرا، سرپولک متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه تحصیلات خود را در دانشکده فنی ادامه داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ‌التحصیل شد و یکسال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت.

وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود، در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروفترین دانشمندان جهان در کالیفرنیا با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

فعالیت‌های اجتماعی از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، و در درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی

## هنرمردان خدا



### قسمتهائی از پیام امام خمینی (سال ۱۳۶۰)

بمناسبت شهادت دکتر چمران



بزرگ چنین فرزندانان تقدیم ملت‌ها و توده‌های مستضعف می‌کند و سردارانی همچون او در دامن تربیت خود پرورش می‌دهد مگر چنین نیست که زندگی عقیده و جهاد در راه آنست.

هنر آن است که بی هیاهوهای سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی و این هنر مردان خداست، او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت، روان شاد و یادش بخیر. و اما ما می‌توانیم چنین هنری داشته باشیم؟

شهادت انسان ساز سردار پرافتخار اسلام و مجاهد بیدار و متعهد راه تعالی و پیوستن به ملاعلی دکتر مصطفی چمران را به پیشگاه ولی عصر ارواحنا فداه تسلیم و تبریک عرض می‌کنم. تسلیم از آنرو که ملت شهیدپرور ما سربازی را از دست داد که در جبهه‌های نبرد با باطل چه در لبنان و چه در ایران حماسه می‌آفرید و سرلوحه مراسم او اسلام عزیز و پیروزی حق بر باطل بود. او جنگجویی پرهیزکار و معلمی متعهد بود که کشور اسلامی ما به او و امثال او احتیاج مبرم داشت. و تبریک از آنرو که اسلام

### مقاله چاپ‌نشده

## تاریخ قدسی برایه

طمع بفسطین دوخت، و در اینراه ابرقدرتها همه نیروی خود را

در راه پشتیبانی از اسرائیل بکار گرفتند و بزرگترین ضربات را بفسطینیان وارد کردند.

بخصوص اسرائیل برای جلب توجه امپریالیسم، خود را کاملاً در اختیار آنها گذاشت و اسرائیل را به صورت قلعه‌ای بزرگ و پایگاهی مهم برای امپریالیسم درآورد.

صهیونیسم میخواست از نیل تا فرات را بستمصرف درآورد، و در اینراه کوبیدن و نابود کردن عرب امری بسدیهی بود، امپریالیسم نیز میخواست که بر منابع مهم منطقه دست بیاید.

و هر قیامی و حرکتی را علیه منافع خود در بهم بکشند، و لذا اسرائیل بهترین وسیله برای پیاده کردن نقشه‌های شوم امپریالیستی بود، و در سه جنگ بزرگ، اسرائیل قادر شد که دولت‌های عربی را درهم بشکند و



فلسطین سرزمین مقدسی است که از قدیم‌ترین ایام محل نزول وحی و زندگی پیامبران بوده‌است. تقریباً همه پیامبران خدائی از این منطقه برخاسته‌اند. بیت‌المقدس از آنجست که قبله اولین مسلمانان بوده است ارزش خاصی برای مسلمین دارد. بهرحال قوم یهود، مسیحی و مسلمان هر یک علاقه خاصی بفسطین دارند، و در قرون وسطی صلیبون جنگهای خونینی برای گرفتن فلسطین از دست مسلمانان، بسراه انداختند که بالاخره شکست خوردند و فلسطین در دست مسلمانان باقی ماند.

از حدود اول قرن اخیر، صهیونیسم بین‌المللی، چشم



### زیادداشت‌های شهید دکتر چمران

بسم الله الرحمن الرحيم

#### شکوه هستی در برابر شهید، تسلیم و خاضع است

خدا انسان را آفرید تا او را بپرستد، و در فطرت او جاذبه‌ای از عشق خود گذاشت، تا او را بسوی خود بکشاند.

این عشق خدائی در صافانه‌ترین تظاهراتش، باعث ایثار میشود و ایثار در قلعه عشق انسان بخدا، و در شدیدترین تجلیاتش، بشهادت میرسد.

در مقام شهادت، انسان همه هستی خود را خالصانه و عاشقانه قربانی خدایمیکند، و در اوج صعود معراجی خود بملکوت اعلی، بقله‌ای از عشق و ایثار وفنا میرسد، که فوراً و مستقیماً بخدا متصل میشود، در خدا محوم میگردد، در وجود خدا حیات ابدی می‌یابد جز خدائیمیکوید، جز خدائیمی‌بیند، و جز خدائیمی‌جوید، و این عالیترین درجه تکامل انسانست.

شکوه هستی و عظمت خلقت در مقابل شهید، به حالت تواضع و تسلیم بخاک می‌افتند، و فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند، و زمان و زمین و حرکت و مبارزه و هدف و پرستش و ایثار، از وجود شهید، معنی و مفهوم پیدامیکنند.



قسمتهائی از نیایش دکتر چمران



دل در دهنم

آرزوی آزادی

دارد

کزیر رز

سلفوزی زمارت شسته

اشکهای ریزانم را فقط تو مشاهده می نمودی، بر قلب مجروحم فقط یاد تو و ذکر تو مرهم می گذاشت. خدایا تو میدانی که من در زندگی پرتلاطم خود لفظهای ترا فراموش نکردم. همه جا بطرفداری حق قیام کردم، حق را گفتم، از مکتب مقدس تو در هر شرایطی دفاع کردم، کمال و جمال و جلال ترا بر همه مخالفان و منکران وجودت عرضه کردم و از تهمتها و بدگوییها و ناسزاهای آنها ابا نکردم.

خدایا از آنچه کرده ام اجر نمیخواهم و بخاطر فداکاریهای خود بر تو فخر نمیفروشم، آنچه داشته ام تو دادهای و آنچه کرده ام تو میسر نمودهای، همه استعدادهای من، همه قدرتهای من، همه وجود من زاده اراده تو است، من از خود چیزی ندارم که ارائه دهم، از خود کاری نگردام که پاداشی بخواهم.

اما ای خدای بزرگ، یک چیز بیش از همه چیز بمن ارزانی داشتی که نمیتوانم شکرش کنم و آن درد و غم بود. درد و غم از وجودم اکسیری ساخت که جز حقیقت چیزی نبود، جز فداکاری راهی برنگزیند، و جز عشق چیزی از آن ترشح نکند.

خدایا نمی توانم بر این نعمت ترا شکر کنم، ولی بخود جرات میدهم از تو بخواهم که این اکسیر مقدس را تباه نکنی.

خدایا ترا شکر میکنم که مرا بسی نیاز کردی، تا از هیچکس و از هیچ چیز انتظاری نداشته باشم. خدایا هنگامیکه غم را رعد آسای من در بحبوحه حوادث مـحـو مـیـشـد و بـکـسی

نمیرسید، هنگامیکه فریاد استغاثه من در میان فحشها و دروغها و تهمتها ناپدید میشد، تو ای خدا من، ناله ضعیف شبانگاه مرا می شنیدی و بر قلب سوخته ام نور مینافتی و با استغاثم جواب میگفتی.

تو در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی، انیس شبهای تاری من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی در ایامی که هیچ عقل و منطقی قادر بمحاسبه و پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و برضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام، در مسیر تاریک و مجهول و وحشتناک مرا هدایت کردی.

دل غم زده و دردمندم آرزوی آزادی میکنم، و روح پژمرده ام خواهش پرواز دارد، تا از این غربتکده سیاه، ردای خود را بپوشد و از بار هستی برهد، و در عالم نیستی فقط با خدای خود بوحشت برسد. ای خدای بزرگ، ترا شکر میکنم که راه شهادت را بر من گشودی، در پجهای پرافتخار از این دنیا خاکمی بسوی آسمانها باز کردی، ولادت بخش ترین امید حیاتم را در اختیارم گذاشتی، و با امید استخلاص، تحمل همه دردها و غمها و شکنجهها را میسر کردی.

چه زیباست؛ راز و نیازهای درویشی دلسوخته و ناامید در نیمه شب، فریاد خروشان یک انقلابی از جان گذشته در دهان اژدهای مرگ، اعتراض خشونت بار مظلومی، زیر شمشیر ستمگر، اشک سرد یأس و شکست بر رخساره زرد دلشکستهای در میاز برادران یخاک و خون غلطیده.

فریاد پر شکوه حق از حلقوم از جان گذشته ای علیه ستمگران روزگار.

چه خوشست؛ دست از جان شستن و دنیا را سه تلاقه کردن،

از همه قید و بند اسارت حیات آزاد شدن، بدون بیم و امید علیه ستمگران جنگیدن، پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن،

به همه طاغوتها نه گفتن. با سرور و غرور با استقبال شهادت رفتن. جایی که دیگر انسان مصلحتی ندارد تا حقیقت را برای آن فدا کند، دیگر از کسی واهمه نمیکند تا حق را کتمان نمایند....

آنجا حق و عدل همچون خورشید میتابد و همه قدرتها، و حتی قداستها فرو میریزند، و هیچکس جز خدا- فقط خدا- سلطنت نخواهد داشت.

من آن آزادی را دوست دارم، و از اینکه در دورهای سخت حیات آنرا تجربه کرده ام خوشحالم، و بان اخلاص و سبکی و ایثار، و لذت روحی و معراج که در آن تجربهها پادمی دست میدهد حسرت میخورم.

خوش دارم که کوله بار هستی خود را که از غم و درد انباشته است بر دوش بگیرم، و عسا زنان بسوی صحرائی عدم رهسپار شوم.

خوش دارم از همه چیز و همه کس بیبرم و جز خدا انیسی و همراهی نداشته باشم.

خوش دارم که زمین زیر اندازم و آسمان بلند رواندازم باشد و از همه زندگی و تعلقات آن آزاد گردم.

خوش دارم که مجهول و گمنام بسوی زجر دیدگان دنیا بروم، در رنج و شکنجه آنها شرکت کنم، همچون سربازی خاکی در میان انقلابیون آفریقا بجنگم تا بدرجه شهادت نائل آیم.

خوش دارم که مرا بسوزانند و خاکسترم را بسپارند، تا حتی قبری را از این زمین اشغال نکنم.

خدایا تو میدانی که تاروپود وجودم با مهر تو سرشته شده است.

از لحظه ای که بدنیا آمدم نام ترا در گوشم خوانده اند، و یاد ترا بر قلبم گره زده اند.

تو میدانی که در سراسر عمرم هیچگاه ترا فراموش نکردم، در سرزمینهای دوردست فقط تو در کنارم بودی، در شبهای تاریک تو انیس دردها و غمهایم بودی، در صحنه های خطر فقط تو مرا محافظت میکردی،

انقلابی را پیاده میکند و علی وار در معرکه های مرگ و حیات به آغوش گرداب های خطر فرو میرود و در طوفانهای سهمناک سرنوشت حسین صفت به استقبال شهادت می تازد و پرچم خونین تشیع را در برابر جبارترین ستمگران روزگار یعنی صهیونیزم اشغالگر و همدستان خونخوار آنها، راستگرایان «فالانز» به اهتزاز در می آورد. و از قلب بیروت سوخته و خراب تا قلعه های بلند کوه های جبل عامل در مرزهای فلسطین اشغال شده همه جا از خود قهرمانیها به یادگار گذاشته در قلب مجروحین و مستضعفین شیعه جای گرفته و خون پاک شهدای «امل» شاهد این حقیقت است که بر کف خیابانهای داغ و یا بر دامنه کوه های مرزی اسرائیل با قلمی سرخ شرح ایمن مبارزات افتخار آمیز را برای ابد ثبت کرده است.

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران بعد از ۲۳ سال هجرت به وطن باز میگردد. همه تجربیات انقلابی و عملی خود را در خدمت انقلاب میگذارد خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی میپردازد. همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه های پاسداران انقلاب در سعدآباد مینماید و سپس در شغل معاونت نخست وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را برای حل مشکلات گوناگون در نقاط بحرانی کشور صرف میکند و همیشه خود را به میان خطر میاندازد تا سرپرست و قاطعانه تر مسئله را فیصله دهد تا بالاخره در قضیه فراموش ناشدنی «پاوه» قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری

ر چمران نوشته شده است

سرزمینهای جدیدی بدست آورد و اراده خود را بر عرب تحمیل کند. مقاومت فلسطین، تیلور مقاومت مردم عرب علیه اسرائیل بود که بعد از شکست دولتهای عربی، بددت اوج گرفت و تنها امید و تکیه گاه مردم مبارز عرب بحساب آمد. در این چهارده سال گذشته نیز مقاومت فلسطینی پیشرفتهای چشمگیری کرده، ضربات شکننده ای نیز با اسرائیل وارد آورده، و بخصوص در جوامع بین المللی و در سازمان ملل پیروزیهای بزرگی کسب کرده است.

قدس از نظر ما، بانزول وحی، و ظهور پیامبران خدا و بالاخره با روح و با رسالت مقدس انبیا و رابطه دارد و یک شهر فیزیکی و مادی عاری نیست، بلکه تاریخ آن باروح و معنویت، و برایمان ملتها و قلب امتها نوشته شده است. بجز تجلی انوار اشراقی والهامی خدا بر زمین است، و

نزدبان نبوت از بیت المقدس با آسمان رفته است، و بارها در تاریخ با خون شسته شده، و با ایمان و فداکاری عین گشته، و قبیله گاه ملتها و امتهای گوناگون بوده است.

ما میخواهیم فلسطین از زیر بار امپریالیسم و صهیونیسم آزاد شود، افکار فاشیستی برتری نژادی اسرائیل از بین برود، و مثل قدیم به پرستشگاه مومنین عالم تبدیل گردد، تا همه ادیان و همه خدایپرستان، با آزادی کامل، در کنار هم بتوانند که خدای بزرگ را عبادت کنند.

فلسطین مظهر معیارهای خدائی است، و باید از زیر سلطه ظلم و فساد آزاد گردد، و سمبل آزادی انسان در جهان باشد، آزادی فلسطین با آزادی انسان رابطه دارد، و اگر دنیا میخواهد آزاد زندگی کند باید فلسطین را از زیر سلطه صهیونیسم و امپریالیسم آزاد کند.

بقیه در صفحه ۱۰

# از خون بسته تا خون جاری

● در وزارت دفاع

دکتر چمران بعد از این پیروزی بی نظیر به تهران احضار شد و از طرف رهبری عالیقدر انقلاب امام خمینی به وزارت دفاع منصوب گردید. در پست جدید برای تغییر و تحول ارتش از یک نظام طاغوتی به یک سلسله برنامه‌های وسیع بنیادهای دست زد که پاکسازی ارتش و تعیین حدود و ضوابط اسلامی برای شوراها و پیاده کردن برنامه‌های اصلاحی در جهت طرح توحیدی از آن قبیل است تا بیماری خدا و پشتیبانی ملت ارتشی بوجود بیاید که پاسدار انقلاب و امنیت و استقلال کشور باشد و رسالت مقدس اسلامی ما را به سر منزل مقصود برساند.

● در مجلس

دکتر مصطفی چمران در اولین دورانتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی بخصوص در ارتش حداکثر سعی و تلاش خود را بنماید که نظام گذشته ارتش بیک نظام انقلابی شایسته ارتش اسلامی تبدیل شود. در یکی از نیایشهای خود بعد از انتخاب شدن به نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی اینسان خدا را شکر می گوید: (خدایا مردم آنقدر به من محبت کردند و آنچنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کردند که راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می بینم که نمیتوانم از عهده بدر آیم، خدایا تو به من فرصت ده، توانائی ده تا بتوانم از عهده بر آیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم) وی سپس به نمایندگی امام خمینی رهبر انقلاب در شورای عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت که بطور مرتب گزارش کار ارتش را ارائه نماید.

● در خوزستان

پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دوران حماسه ساز و پرتلاش دیگری را آغاز می نماید که نمونه کامل ایثارگری و شجاعت در عین فروتنی و کارمداوم بسدود سروصدا و فقط برای خداست. دکتر چمران بعد از حمله ناجوانمردانه ارتش صدام به مرزهای ایران و یورش سریع آنها به شهرها و روستاها و مردم بی دفاع ما، نتوانست آرام بگیرد و به خدمت امام امت رسید و با اجازه امام به همراهی جنت‌الاسلام آقای خامنه‌ای نماینده دیگر امام در شورای عالی دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به اهواز رفت. از آنجائیکه او همیشه خود را در گرداب خطری افکند و هر آسای از مرگ نداشت از همان بدو ورود دست به کار شد و شب بعد از ورود اولین حمله چریکی را علیه تانکهای دشمن که تا چند کیلومتری شهر در حال سقوط اهواز آمده بودند آغاز کرد.

گروهی از رزمندگان داوطلب به گردش جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان ستاد جنگهای نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد که فقط کسانی که از نزدیک شاهد

ماجرای تلخ و شیرین، پیروزیها و شکستها، شهامتها و شهادتها و ایثارگریهای آنان بودند به گوشمای از این خدمات که دکتر چمران شخصا مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود آگاهی دارند. ایجاد واحد مهندسی بسیار فعال برای ستاد جنگهای نامنظم یکی از برنامهها بود که به کمک آن جاده‌های نظامی بسرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپهای آب کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یکصد متر در مدتی حدود یک ماه آب کارون

سوی دشمنان تیراندازی میکرد و مردانه میجنگید. تا آنکه در این عرصه از دو قسمت پای چپ زخمی شد و با پای زخمی با به عنایت گرفتن یک کامیون صدامیان از مهلکه خود را نجات داد. خبر زخمی شدن سردار پرافتخار اسلام در نزدیکی دروازه سوسنگرد، شور و هیجانی آمیخته با خشم و اراده و شجاعت در یاران او و سایر رزمندگان افکند که بی مهابا به پیش تاخند و شهر قهرمان و مظلوم سوسنگرد و جان چند صد تن رزمنده مؤمن

سکون را تحمل نماید و با جوی زربغل بیا خاست و باز هم آماده جبهه رفتن شد. شنیدن دروغ و تهمت‌ها و دم بر نیارودنها و بالاخره از شوق شهادت برپای بود. سخنش تمام شد، با همه رزمندگان خست‌حافظی و دیده‌بوسی کرد، به همه سنگرها سرکشی نمود و در خط مقدم در نزدیکترین نقطه به دشمن پشت خاکریزی ایستاده بود و به رزمندگان تاکید کرد که از این نقطه که او هست دیگر کسی جلوتر نرود. آتش خمپاره که از

دکتر چمران از سکون و عدم تحرکی که در جبهه‌ها وجود داشت دائما رنج میبرد و تلاش میکرد که با ارائه پیشنهادات و برنامه‌های ابتکاری حرکتی بوجود آورد و اغلب این حرکتها را توسط رزمندگان شجاع و جان پرکف ستاد نیز عملی میساخت. اصرار داشت که هر چه زودتر به تپهای اللاکبر و سپس به بستان حمله شود و خود را به تنگ چراه که نزدیکی مرزاست رسانده تا ارتباط شمالی-جنوبی نیروهای عراقی و مرزبسته آنان قطع شود. بالاخره درسی و یکم اردیبهشت ماه سال شصت با یک حمله هماهنگ و بسرقت آنها ارتفاعات... اکبر فتح شد و این پس از پیروزی سوسنگرد بزرگترین پیروزی تا آن زمان بود.

او و فرمانده شجاعش ایرج رستمی دو روز بعد با تعدادی از جوان بر کفان و یاران خود توانستند با فداکاری و قدرت تمام تپه‌های شیطانی (شاهسون) را به تصرف در آورند. در حالیکه دیگران در حالهای از ناباوری به این اقدام جسورانه مینگریستند.

دکتر چمران شب قبل از شهادتش در آخرین جلسه مشورتی ستاد، یارانش را با وصایای بی سابقه‌ای نصیحت کرده بود و خدایمآند که در پس چهره ساکت و آرام و ملکوتی او چه غوغایی و چه شور و هیجانی از شوق رهائی، رستن از غم و فاصله بگیرند، یارانش از افاصله گرفتند و هر یک در گودالی مات و مبهوت در انتظار حادثه‌ای جانگاز بودند که خمپاره‌ها در اطراف او بزمین خورد و با اصابت یکی از خمپاره‌های صدامیان کافر خبیث خدانشناس یکی از نمونه‌های

کامل انسانی که مایه مباحثات خداوند است، یکی از شاگردان بسیار متواضع علی و حسین یکی از عارفان سالک راه حق و حقیقت و یکی از ارزشمندترین انسانهای علی گونه و یکی از یاران باوفای امام خمینی از دیار مارختر بر بست و به ملکوت اعلی پیوست. ترکش خمپاره دشمن به پشت سردکتر چمران که خود را بر خاک انداخته بود اصابت کرد و ترکشهای دیگر صورت و سینه دیوارش را که کنارش ایستاده بودند و خود را به پشت به زمین انداخته بودند شکافت و فریاد و شیون رزمندگان و دوستان و برادران باوفا پیش به آسمان برخاست، او را به سرعت به آمبولانس رسانند، خون از سرش جاری بود و چهره ملکوتی و متبسم و در عین حال متین و محکم و موقر آغشته به خاک و خوش با آنکه عمیقا سخنها داشت ولی ظاهرا دیگر با کسی سخنی نگفت و به کسی نگاه نکرد و بالاخره روح اوسبکبال با کفنی خونین که لباس رزم او بود به دیار ملکوتیان و بته نزد خدای خویش پرواز نمود و ندای پرودگار را لیک گفت که:

ارجعی الی ربک راضیا مرضیه. بلی اینچنین زندگی سراسر تلاش و مبارزه خالصانه و عارفانه شد در راه خدا آغاز گشت و اینچنین در کربلای خوزستان در جهاد و نبرد رویاروی علیه باطل، حسین گونه، به خاک شهادت افتاد و به ملکوت اعلی عروج نمود و به آرزوی دیرین خود که قربانی شدن عاشقانه در راه خدا بود نایل گشت. خدایش رحمت کنان او را باحسین (ع) و شهدای دشت کربلا محشر گرداند. والسلام علی من اتبع الهدی



● مجلس در سوگ سردار رشید

اولین ساعات بامداد شروع شده بود باریدن گرفت و دکتر چمران دستور داد رزمندگان بسرعت از کنارش متفرق شوند و از هم

را از جنگال صدامیان نجات بخشیدند. کم کم زخمهای پای او التیام می یافت و او دیگر نمیتوانست

را به طرف تانکها دشمن روانه ساخت که مجبور شدند چند کیلومتر عقب نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با اینعمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر بدور بدارند. یکی از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند و بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود را هم اکنون بخوبی مشاهده می کنیم که تاکنیک تقریبا جدید جنگی را خلق نموده است.

چیزی که ابرقدرتها قبلا فکر نکرده بودند.

دکتر چمران که از محاصره سوسنگرد و تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت بر آشفته بود با فشار و تلاش فراوان خود و آقای خامنه‌ای، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به یک حمله خطرناک و حماسه آفرین و نابرابر بزند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و بانظمی نو و شیوه‌ای جدید از جانب جاده اهواز سوسنگرد به سوسنگرد یورش بردند.

شهید چمران پیشاپیش یارانش به شوق کمک به برادران محاصره شده، خود را به حلقه محاصره دشمن در افکند. نیروهای کماندوی دشمن از پشت تانکها به او تاخندند و او همچون شیر در میدان به مصاف رویاروی با دشمن متجاوز از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و از سنگری به سنگر دیگر میجست به

## تاریخ قدس بر ایمان ملتها نوشته شده است

فلسطین و قدس محل صعود روح به معراج است، و بزرگترین پایگاه تکامل انسانها در جهت عروج به آسمانهاست، باید فلسطین آنچنان معبدی باشد که هر انسانی با آرامش ضمیر و جمع خاطر، همه تشنگی روح خود را در راه گمشده ازلی در آنجا سیراب کند و حالت عبادت و آمادگی برای توجه و تفکر را در انسانها ایجاد نماید.

نکته دیگری که برای ما مهم است، منطقه جبل عامل در جنوب لبنان است که از نظر تاریخی، مثل فلسطین مقدس، قدیمی و مهم است، اصولا جزئی از فلسطین به حساب می آید، محل نزول وحی و سکونت پیامبران بوده است و پس از اسلام، ابوذر غفاری به جبل عامل رفت و اسلام راستین را در آن منطقه تاریخی ترویج کرد و مهر علی (ع) و آل بیت را در دل

این منطقه مقدس، هم اکنون مورد هجوم اسرائیل قرار گرفته است، و قسمتی از این سرزمین، توسط سعد حداد، نوکر اسرائیل تسخیر شده است، و همه روزه و همه شب توپخانه سنگین اسرائیل و بمب افکنهای اسرائیلی این منطقه محروم را میکوبند و به آتش میکشند و بیش از سیصد هزار نفر از شیعیان این منطقه، که خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند،

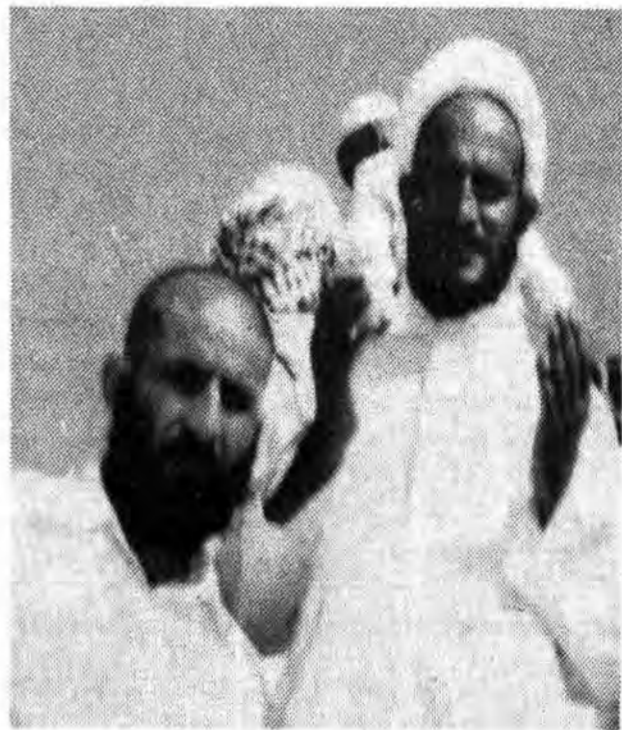
اجبارا بمناطق دور دست پناهنده شده‌اند و هم اکنون اوآرانند، و اسرائیل میخواهد با اخراج این شیعیان از جنوب لبنان، منطقه جبل عامل را بیلعد، و فلسطین جدیدی بوجود آورد که بهیچوجه از فلسطین کم اهمیت تر نیست. ما باید با تمام قوا از ایجاد این فلسطین جدید جلوگیری کنیم، باید برنامه‌های شوم اسرائیل و صهیونیسم را خنثی نمائیم. از محرومین و مستضعفین جنوب لبنان که همه روزه کشته میدهند، و خانه و کاشانه شان به آتش



● شمع وجودش همه جا روشنی بخش جمع، آیا مهربانی و صفا از این چهره‌ها رنگ نیافته است؟

کشیده میشود پشتیبانی کنیم. اسرائیل میخواهد از نیل تا فرات را بزیر سلطه خود در آورد و اسرائیل بزرگ را تاسیس کند و برنامه‌های امپریالیسم را در منطقه پیاده نماید. بعنوان یک وظیفه مقدس باید دفاع از فلسطین و جبل عامل را در سر لوحه مبارزات انسانی خود قرار دهیم، و نابودی صهیونیسم و امپریالیسم جهانی را جزو رسالت مقدس اسلامی خود بدانیم.

اجبارا بمناطق دور دست پناهنده شده‌اند و هم اکنون اوآرانند، و اسرائیل میخواهد با اخراج این شیعیان از جنوب لبنان، منطقه جبل عامل را بیلعد، و فلسطین جدیدی بوجود آورد که بهیچوجه از فلسطین کم اهمیت تر نیست. ما باید با تمام قوا از ایجاد این فلسطین جدید جلوگیری کنیم، باید برنامه‌های شوم اسرائیل و صهیونیسم را خنثی نمائیم. از محرومین و مستضعفین جنوب لبنان که همه روزه کشته میدهند، و خانه و کاشانه شان به آتش



شهید غلامحسین حقانی در سفر حج

## شهید حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی: پیراهنم را که بر اثر شکنجه ساواک خونی و پاره شده در کفم بگذارید

اسلام و در خدمت علماء و دانشمندان آگاه بهرمند گردد. شهید حقانی در حوزه علمیه از محضر اساتید و علماء بزرگی چون مرحوم آیت‌الله داساد-آیت‌الله حائری و آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی بهره‌های علمی فراوان کسب کرد و بعد از محضر پرفیض و با برکت امام خمینی مد ظله‌العالی استفاده شایانی برد.

### اظهارات پدر شهید غلامحسین حقانی

● از اخلاق- فعالیت‌های سیاسی- مذهبی- اجتماعی و فرهنگی آن شهید بفرمائید؟  
ج- او از همان دوران کودکی اخلاق حمیده و نیکویی داشت. و فرزند کرانمایه برای خانواده بود. هرگز در انجام وظایف دینی تعلل نمی‌کرد و نیز علاقه زیادی به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت داشت فعالیت‌های شهید غلامحسین از پیش از سال ۴۲ شروع نهضت انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی مدظله‌العالی است که در آن سالها به‌مراه دیگر روحانیون برای سخنرانی و ارشاد مردم به شهرهای زیادی مسافرت می‌نمود و در تشکیل مجالس متعدد مذهبی و سیاسی فعالیت خوبی داشت.

غلامحسین در حوزه علمیه قم با کمک اساتید و علماء همفکر خود مؤسسه در راه حق و اصول دین را بنیان‌گذاری کرد و در

شهید غلامحسین حقانی در فاجعه دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (کریلای ایران) همراه با یاران امام امت و شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی فرزند زهرالع (ع) به لقاوالله پیوست و خون پاک این عزیزان تمام مردم حزب‌الله را بجوش آورده و نیز برکت پرباری برای انقلاب اسلامی به ارمغان آورد.

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین حقانی رحم‌الله علیه فرزند حجت‌الاسلام شیخ محمد حقانی در سال ۱۳۲۰ در شهر خون و شهادت قم در یک خانواده روحانی چشم جهان گشود و از همان اوان طفولیت به همراه خانواده خود به تهران آمد و در جنوب شهر تهران حوالی دروازه‌غار در منزل کوچک و محقری زندگی را به سادترین، کمترین هزینه و شایسته‌ترین روش نسبت به محیط اجتماعی و زمان خود گذراند. وی از کودکی نزد پدر بزرگوارش حجت‌الاسلام محمد حقانی به تحصیل علوم دینی پرداخت و مقدمات را شروع نمود سپس با مطالعه پی‌گیر و منظم و علاقه وافری که به دروس فقه و فهم اسلام اصیل داشت همزمان با تحصیلات متوسطه به مدرسه مستجیدی رفته و در آنجا چندسالی به تحصیل پرداخت و آنگاه در سال ۱۳۳۵ به قم عزیمت کرد تا از مکتب پرفیض

آنجا مشغول نوشتن و تدوین کتب اسلامی، مقالات جزوات اسلامی زیادی می‌شود ضمناً کتاب اسلام پیشبرد نهضتها را تالیف کردند.

### ● شهید غلامحسین حقانی در سالهای مبارزات خود علیه رژیم منفور گذشته چندبار دستگیر شدند؟

ج- تا آنجا که به یاد دارم اولین دفعه در شیراز بعلت یک سخنرانی پرشور توسط مأموران ساواک دستگیر و روانه زندان شدند که پس از مدتی آزاد میگردد. ایشان بارها بعلت مخالفت با رژیم منفور پهلوی بازداشت گردید. یکبار هم که مخفیانه رای کسب فیض و زیارت امام امت به نجف اشرف سفر کردند پس از آنکه مراجعت می‌کند به تلاش بیشتر ادامه میدهد که در این راه در سال ۵۴ دستگیر

و جالب اینکه شمشاه از زندان خود را در اوین بدون ملاقات سپری میکند. حتی تقاضای ملاقات هم نمیکند. ایشان در ایام بازداشت نیز دست از تلاش و فعالیت برنمی‌داشت و در زندان کارهای ایدئولوژیکی و سیاسی خود را دنبال می‌کرد و در کنار مجاهدان بزرگی چون فقیه گرانقدر آیت‌الله... منتظری به روشنگری افراد می‌پردازه و تا اینکه در اوج مبارزات و فشارهای ملت بر رژیم سرسپرده پهلوی از زندان همراه با تعداد دیگری از زندانیان آزاد میشود و پس از آزادی بلافاصله بعفایت خود ادامه میدهد. زمانیکه بختیار ملعون، فرودگاهها را بر روی امام می‌بندد، ایشان همراه با روحانیت مبارز تهران در دانشگاه متحصن میشوند و هنگامیکه امام به تهران می‌آید در اقامتگاه امام به فعالیت و تلاش می‌پردازد و بعضی از مسئولیتها را تسقیل نموده و در انجام وظیفه کوتاهی نمیکند و با جمعی از فضلا دفتر تبلیغات قم را تاسیس نمود. در سال ۵۷ بنابه فرمان امام امت به استان هرمزگان رفته و در حل مشکلات و نابسامانها که در این استان به چشم میخورد، با تجارب خویش از این منطقه در بسازاری این استان اقدامات لازم را بعمل آورد.

شهید حقانی از طرف مردم بندرعباس برای خدمت درسنگر مجلس شورای اسلامی انتخاب میشود، و در کمیسیون تحقیق و دفاع مجلس انجام وظیفه میکند و نیز در هر دو کمیسیون نایب رئیس بودوی در برنامه‌ها و جلسات خارج از مجلس وسایر مسائل مختلف مملکتی حضوری فعالانه داشت.

حجت‌الاسلام شهید حقانی با پنج تن دیگر از آقایان از طرف امام جهت بالاترین مقام تصمیم گیرنده تبلیغات کشور منسوب میشود و یکی از فعالترین اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی بود.

شهید حقانی بر اثر تاثیر محیط پاک و منزه حوزه علمیه شهر مقدس قم به صفات عالی اخلاقی تواضع- مؤمن- معتقد به ولایت فقیه- مهربان- مؤدب و متین رسیده بود بطوری که در طول حیات دنیوی وبا برکتش از اصول اخلاقی وایمانی پا فراتر نگذاشته ودر میان یاران وهم‌حجره‌تیبانش به

صفت ایمان و صداقت مشهور بود.

وی از ابتدا شروع نهضت اسلامی برهبری قائد عظیم‌الشان وبتشکن تاریخ حضرت امام خمینی روحی فداه فعالیت گسترده‌ای داشت و همگام با سایر روحانیون در تشکیل مجالس پرشکوه مذهبی و سیاسی، جوش و خروش در اکثر شهرها حضور می‌یافت ودر این راه بارها توسط دژخیمان ساواک منخله دستگیر و روانه زندان گردید.

شخصیت شهید حقانی از نظر اخلاقی بقدری برجسته است که با آنهمه شکنجه‌هایی که در جریان هفتمان مزدوران آمریکای جنایتکار (پهلوی معدوم) بروی اعمال شد لغزش واضطراری در خود راه نداد واستوار در مقابل دشمنان اسلام ایستاد ونیز هر لحظه وفاداریش به امید مستضعفین جهان بیشتر میشد.

برای نمونه در سال ۵۰ دستگیر و به چند ماه زندان محکوم شد. مجدداً او در بیابان ۵۴ شدیدترین دوران شکنجه ساواک، دستگیر و به ۱۲ سال حبس محکوم گردید که هفت ماه آنرا در کمپته گذراند که ۴ ماه آن مرتباً با یک شکنجه همراه بوده است ضمناً در یک وصیت لسانی ایشان فرموده بودند که پیراهن

پاره و خونی که بر اثر شکنجه خونی شد در کفشان گذاشته شود. در مدت دستگیری ایشان تمام خانواده قریب به ۶ ماه از او اطلاعی نداشتیم و در این مدت دژخیمان ساواک چنان شکنجه‌های روحی و جسمی به ایشان دادند که تا شهادت فاصله‌ای نداشتند.

و زمانیکه برای دیدنش به زندان رفتیم این شکنجه‌ها هیچگاه بر روحیه عالی او تاثیر نگذاشته بود و غلامحسین را راسخ و مصممتر می‌نمود تا به رهبری امام خمینی در راه اسلام خدمتهای بیشتر کنند.

از فعالیت‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شهید غلامحسین حقانی توضیحاتی بدهید؟  
- باید بگویم ایشان علاقه بسیاری به امام امت داشتند و زمانیکه خبر آمدن امام در ایران منتشر شد غلامحسین در زرتند کرمان مشغول فعالیت و تبلیغات بودند که بلافاصله ایشان با

گروهی از روحانیون آن خطه برای استقبال به تهران آمدند. و زمانیکه بختیار جانی مزدور امریکا فرودگاهها را بست غلامحسین با سایر علماء و روحانیت مبارز در مسجد دانشگاه تهران متحصن گردیدند تا انزجار خود را از این حرکت بختیار خائن به جهانیان نشان دهند.

خلاصه امام امت تشریف آوردند و غلامحسین در اقامتگاه امام بزرگوار به فعالیت و تلاش پرداخت. ایشان در سال ۵۷ به نمایندگی از طرف امام امت برای رسیدگی به مشکلات و نابسامانیهای محرومیت‌های مردم استان سیستان و بلوچستان به آن شهر رفت و تا مردم آنجا را با مسائل آشنا نماید. و سپس به استان هرمزگان رفته و خدمات قابل توجهی در سه استان مذکور انجام داد. در استان هرمزگان غلامحسین در تاسیس سپاه پاسداران، و در جهت اسلامی کردن و شکل دادن پایگاه خدائی و بهبود نیروی دریائی کوشش فوق‌العاده‌ای انجام داد و سپس به امامت جمعه بندرعباس از سوی امام امت منصوب گردید. شهید غلامحسین همچنین به توصیه آیت‌الله العظمی منتظری جهت جمع‌آوری بیت‌المال مسلمین واز به هدر رفتن اموال به نحو



احسن جلوگیری نمود که ضمناً ایشان سخت در طول جریان لیبرالها و منافقین با قاطعیت ایستادگی و با گروه‌های امریکائی مبارزه می‌کرد.

### خانم شهید حقانی از همسرش میگوید

با همسر شهید حقانی به گفتگو می‌نشینم و وی در رابطه با خصوصیات اخلاقی شهید می‌گوید: با بچه‌ها خیلی خوب بود. مهربان و آرام بود و به این زودی عصبانی نمیشد. این از نظر اخلاق بچه‌ها را خیلی دوست میداشتند و همیشه به فامیلهای سر می‌زدند و تمام فامیل، ایشان را دوست داشتند و خیلی اخلاق ایشان خوب بود.

به خانم حقانی می‌گوئیم توضیح بیشتری اگر در مورد ایشان دارید و یا خاطره‌ای که اگر یادتان هست بفرمائید، و وی اضافه می‌کند: فعالیتشان زیاد از حد در

انقلاب بود مثلان زن و بچه برایشان مطرح نبود که اسیر زن و بچه بشوند از اول هم قرارشان اینطوری بود که من ز فعالیت‌های ایشان جلوگیری نمی‌کردم و ایشان مرتب مسافرتها می‌رفتند و یک سفر دیدار با امام داشتند زمانی که امام در نجف بودند قاچاق رفتند این مسافرت را بعد بخاطر آن مسافرت هم ایشان را گرفتند و چندین بار هم بخاطر فعالیت زندان رفتند و اگر بخواهم از ایشان خاطره بگویم همه زندگی ایشان خاطره است و زندگی ایشان برای ما یک درس است که انشاء الله بتوانیم ادامه دهنده راه ایشان باشیم و ایشان خدمت‌هایی که انجام می‌داد حرفی بمیان نمی‌آورد و حتی من نمیدانستم که ایشان در مجلس چند تا کار انجام میدهد یعنی تظاهر نداشتند. همیشه می‌گفت باید فعالیت و خدمت کنیم حالا هر چی هم برای ما بگویند هیچ مسئله‌ای نیست.

می‌پرسم آیا شما میتوانید از آثار علمی ایشان اسم ببرید و خانم حقانی می‌گوید: در مورد نهضت اسلامی یک کتابی نوشته‌اند و دو کتاب دیگر که چاپ نشده بنام صاحب‌الزمان این از آثارشان.

بعد در مؤسسه اصول دین ایشان یکی از مدیران آنجا بودند. می‌پرسم آیا شما با خانواده‌های شهدای ۷ تیر با هم جلسه‌ای دارید؟ وی می‌فرماید: بله خانواده‌های شهدای ۷ تیر یک جلسه چهارشنبه در رابطه با حزب است که هفته‌ای یکبار برگزار می‌شود. صحبت‌هایی می‌شود، نظریاتی، انتقادی، تعدادی از خانواده‌ها هر کدام بتوانند می‌آیند و در این جلسه شرکت می‌کنند.

### واینگ مقاله‌های کوتاه از آقای کرمانی نماینده مجلس شورای اسلامی در رابطه با شهید حقانی:

در میان شهدای ۷ تیر، شهید غلامحسین حقانی را از دوران طلبگی در قم میشناختم او باندازه‌ای باکرمانها دمخور بوده که طلبه‌های قم همگی بجزاندگی او را از طلاب کرمانی میشمردند و قیافه سیه چرده و آفتاب زده‌اش مؤید این خیال بود در حالیکه او همشهری اصل و وصل شما مولکین محترم تهرانی بود. پدر روحانی و محترمش در یکی از مساجد جنوب تهران امام جماعت است. طلبه‌های بود منظم، آرام و کم حرف. پیش از اینکه در بندرعباس امام جمعه شود، در سفرهایی که بکرمان می‌آمد در جریان مسائل اختلافی ما و عده‌ای از برادران تند و تیز و کج سلیقه قرار میگرفت و الحق که مستفانه و در عین حال معقولانه سخن میگفت قضاوت نمیکرد «مسائل را تمام و کمال میدانم» و البته بعداً وقوف یافت. بعداً در مجلس بهم رسیدیم در جلساتی با آقای موسوی خویینی، خاتمی و چندتن دیگر مسائل جاری و اختلاف نظرهامان را مطرح میکردیم. باحوصله و بدون هیچ‌ان و احساسات گوش بحر فحائی میداد که قبول نداشت. خدا به ما و شما این حالت را کرامت کند و روح این شهید پرارزش را غریق در رحمت کند

# تبارنامه خونین این قبیله کجاست؟

بسم الله الرحمن الرحيم  
«اولئك یوتون اجرهم  
مرتین بما صبروا و اویذون  
بالحسنه السیئه» (قصص - ۵۴)  
روح تشنه آدمی همیشه  
در پاسخ این پرسش در تب  
و تاب است که چگونه  
میتوان آن شد که باید بود؟  
و قلم را چگونه باید بر لوح  
دل گرداند؟  
تکرار حدیث سوز و ساز  
عاشقان پاکباز، راه خورشید  
را آشکارتر می‌سازد. و...  
باید چنین کرد.  
باید قامت رسای  
استقامت و روح پر خروش و  
تلاش را و تجسم شکل یافته  
در آتش کوره ابتلاء و فتنه

بقیه در صفحه ۱۴



**حجت الاسلام شهید محمد منتظری**  
نماینده مردم نجف آباد در مجلس شورای اسلامی

«ما با امریکا و ابرقدرتها جنگ داریم و تا زمانی که زنده هستیم و بدست ایادی امریکا کشته نشده‌ایم با آنها در جنگ خواهیم بود»  
شهید محمد منتظری  
شهید منتظری در سال ۱۳۲۳ در خانواده‌ای گرانقدر در نجف آباد



**شهید رحمان استکی**  
نماینده مردم شهرکرد در مجلس شورای اسلامی

«وکالت را به عنوان یک وظیفه الهی باید پذیرفت و نه یک پست و مقام و مایه فقر»  
شهید استکی  
شهید استکی در سال ۱۳۲۹ در شهرکرد در یک خانواده مذهبی متولد شد. پس از طی تحصیلات متوسطه و گذراندن دوره سربازی در سال ۵۱ به آموزگاری پرداخت و بعد



**شهید محمدعلی حیدری**  
نماینده مردم نهاوند در مجلس شورای اسلامی

شهید حیدری در سال ۱۳۱۵ در قم در یک خانواده مذهبی دنیا آمد از ۱۲ سالگی به تحصیل علوم دینی پرداخت و چندسال در نجف و سپس در قم تحصیلات خود را ادامه داد و از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله طباطبائی، شهید آیت‌الله بهشتی،



**شهید حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی**  
نماینده مردم بندرعباس در مجلس شورای اسلامی

شهید حقانی در سال ۱۳۲۰ در یک خانواده مذهبی در قم دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رساند و سپس به تحصیل علوم دینی رو آورد. پس از دوسال تحصیل در تهران تحصیلات دینی خود را در قم ادامه داد و از محضر اساتید و علماء بزرگی چون مرحوم آیت‌الله



**شهید دکتر سیدمحمد باقر لویسانی**  
نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی

«ما نمی‌توانیم در صحنه سیاست همچون سیاست‌بازان حرفه‌ای، اخلاص را، ایمان و تقوا را فدا کنیم»  
شهید لویسانی  
شهید لویسانی در ۲۲ بهمن ۱۳۲۲ در یک خانواده روحانی در تهران متولد شد و در سال ۱۳۵۱



**شهید عباسعلی ناطق نوری**  
نماینده مردم نور در مجلس شورای اسلامی

شهید ناطق نوری در سال ۱۳۱۴ در شهر نور متولد شد. پس از مدتی تحصیل مجبور به ترک تحصیل گردید و به مکانیکی رو آورد و سالها به این کار مشغول بود. اما علاقه و شوقی که در درونش زیاده می‌کشید او را به تحصیل علوم دینی و مذهبی کشاند و با کوشش بی‌پایه و مداوم خود، سخنرانی و مدرس قرآن شد و مؤلفها و یافته‌هایش را با روشهای ساده برای

را آغاز نمود و در فروردین ۴۴ در حین پخش اعلامیه دستگیر شد و در ۷ ماهیکه زیر شکنجه جلدان طاغوت قرار داشت، رژیم از او کوچکترین اطلاعاتی نتوانست بدست آورد و پس از آزادی به حوزه بازگشت و به تدریس اقتصاد پرداخت و فعالیت‌های خود را در سطح تشکیلاتی و گسترده وسعت داد و در جریان همین سازماندهی‌ها و مبارزات منسجم، دویساره در سال ۴۷ دستگیر شد و مدت ۳ سال را در زندان گذراند. پس از آزادی و پیگیری مبارزات خود در جریان یک

اصفهان بدینا آمد و از همان نخست در بستری از ایمان و اخلاص و معرفت رشد کرد. پس از چند سال تحصیل ابتدائی در نوجوانی ۳ سال به کارگری اشتغال داشت. از سال ۱۳۲۷ به حوزه علمیه قم وارد شد و معارف اسلامی را تا سطح خارج، اصول و فقه و فلسفه فرا گرفت و از استادانی چون امام خمینی، مرحوم آیت‌الله داماد، و آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی، تلمذ نمود. در سال های ۴۱ و ۴۲ همزمان با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام، مبارزات عمیق و سازش ناپذیر خود

نظارات شهرکرد با برنامه‌ریزی و سازماندهی او صورت می‌گرفت. شهید استکی با شناخت عمیق از مبانی اسلام موفق گردید گروه زیادی از دانش‌آموزان را با شرکت دادن در جلسات مخفی به صحنه مبارزه کشاند و همین جهت مدیرکل وقت اداره آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری، طی گزارشی او را به عنوان عامل تحریک دانش‌آموزان معرفی نمود که اصل سند موجود است.

از یکسال به جهت آشنائی و ارزیابی جریان مبارزاتی به تهران آمد و در سال ۵۳ تحصیلات خود را در دانشگاه تربیت معلم ادامه داد و در سال ۵۷ فارغ‌التحصیل گردید. در دوران تحصیل بیشتر اوقات خود را در مساجد و مجالس مذهبی می‌گذراند و در دوران دانشجویی در جلسات درس استاد جعفری و جلسات خصوصی و مخفی شهید مظلوم بهشتی شرکت داشت. در دوران اوج‌گیری نهضت اسلامی، اکثر راهپیمایی‌ها و

تعقیب قرار گرفت و در سال ۴۳ همراه با آیت‌الله منتظری و جمعی از روحانیون دستگیر شد و به زندان قزل قلعه منتقل گردید. پس از آزادی و بافقوت پدرشان که از روحانیون بزرگ غرب بود، به نهاوند رفت و مبارزاتش را ادامه داد و مردم را بر علیه رژیم وابسته می‌شوراند که در همین ایام ساواک نهاوند تشکیل شد و در گزارشی او را به عنوان عامل اخلاص‌گرایان معرفی نمود. در سال ۵۵ از جانب امام ماموریت

آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری و امام خمینی استفاده نمود، وی در ضمن به تحصیلات جدید نیز پرداخت و تحصیلات متوسطه را در رشته ادبی به پایان رسانید، ایشان در ۳۰ سالگی به درجه اجتهاد رسید. شهید حیدری با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۴۲ مبارزاتش را گسترده نمود و با سخنرانی‌ها و ارشاد مردم به مبارزه با رژیم وابسته طاغوت پرداخت و به همین جهت تحت

۵۴ جلدان رژیم او را دستگیر کردند و پس از آنکه ۷ ماه در زندان کمینته در زیر شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفت به ۲ سال حبس محکوم گردید. در زندان نیز دست از تلاش برنداشت و در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی و فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری به کارهای ایدئولوژیکی و سیاسی و روشنگری پرداخت تا اینکه در اوج مبارزات مردم به همراه تعدادی از زندانیان آزاد شد و مبارزات خویش را در میدان گسترده‌تری ادامه داد و در دوران دولت سرسپرده بختیار در

داماد، مرحوم آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله حسینی و امام خمینی بهره‌های فراوان گرفت و به درجه اجتهاد نائل آمد. شهید حقانی از ابتدای شروع نهضت اسلامی در ۱۵ خرداد در میدان مبارزه حضور داشت و به همین جهت در آن ایام به جرم تشکیل جلسات و شوراندن مردم بر علیه رژیم وابسته طاغوت به زندان افتاد و در سال ۵۰ بار دیگر توسط مزدوران ساواک زندانی شد و پس از چندی آزاد گشت و مجدداً در سال

مبارزات حق طلبانه اسلامی به رهبری امام خمینی مصادف بود و او جلسات تفسیر قرآن را در دانشکده و بیرون از دانشگاه با شرکت جوانان برپا داشت. در دوران تحصیل در سال ۴۷ انجمن اسلامی دانشکده پزشکی را تأسیس نمود دست نوشته‌ها و یادداشت‌های جلسات تفسیر قرآن او کسبه دیبلیگر از سال ۵۱ با شرکت دانشجویان برگزار میشد در هجوم شبانه مزدوران ساواک به منزلش از بین رفت پس از اتمام دانشکده به یاری روستائیان فقر زده شرافت و مدنی

تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون به پایان برد و همزمان با تحصیل علوم جدید تحصیلات علوم دینی نیز آغاز کرد و به علت محیط مناسب خانواده و علاقه شدید خود، دانش عربی، فقه و اصول، کلام و فلسفه اسلامی را به زودی فرا گرفت و در آنها تبحر خوبی یافت پس از اخذ دیپلم در همان سال وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران گردید و در ضمن تحصیل در مدرسه علوی رستم آباد (وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی) به تدریس پرداخت. ورود او به دانشگاه با شروع

مستعار به سخنرانی و ارشاد بپردازد. او در سال ۵۶ با گروه فجر اسلام رابطه به‌قرار نمود و بعد از مدتی با جوانانی که خود تربیت کرده بود گروهی بنام «ندای اسلام» تشکیل دادند و در تدارک و آمادگی مبارزه مسلحانه با رژیم باگروه‌های انقلابی و مسلمانان لبنانی و فلسطینی و بعضی دیگر تماس برقرار کردند، از جمله با گروه نوحیدی صف هم‌سوئی نزدیک داشتند که ساواک با زیر نظر قرار دادن آنها و کنترل تفنگها را بطین و اعضاء را شناسائی میکند و به وجود اسلحه و بی‌سیم در خانه تیمی بی‌بی‌مرد و به همین جهت در

مردم و بخصوص کودکان و جوانان تشریح میکرد و شاگردان زیادی تربیت نمود. شهید ناطق نوری در جلسات مبارزاتی گروه‌های ضد رژیم نظیر هیئت مؤتلفه شرکت داشت بعد از قتل منصور که رهبران هیئت مؤتلفه دستگیر شده و فعالیتها به شکل پراکنده‌ای دنبال می‌شد او با دایر کردن جلسات مذهبی و تشویق جوانان به مبارزه همت گماشت و از همان سالها رژیم دائماً سری اومسخر اجمت ایجاد میکرد و از سخنرانیهایش جلوگیری می‌نمود و به این جهت مجبور بود بیشتر با اسم

روپاروئی با ماموران رژیم ماهرانه از دست آنها گریخت و پس از ۲ ماه جنگ و گریز در داخل در سال ۵۰ هـ. ق...

هر کدام تبدیل به نهضتی آزادی بخش شده‌اند، تماس با دانشجویان خارج از کشور در اروپا و برپایی اعتصابات و راهپیمایی‌های ضد رژیم...

آزادی بخش‌های کارتری خطاب به همزمان این چنین نگاهت: «خوشبختانه مبارزین اسلامی، تاکنون در مقابل خط جدید امریکا...

می‌کنند- که اکثریت را هم تشکیل می‌دهند- هم شرایط را درک می‌کنند که بهترین بهره‌بردارها را داشته باشند و هم فریب چند آوانس...

دیدار آیه الله منتظری با امام در پاریس با ایشان به ایران بازگشت و در طی سال آخر دوران حیاتش در شرایط حساس مبارزات ملت مسلمان...

گرفت و در سنگر مقدس نمایندگی مجلس، به ایفای تعهدات خود پرداخت. سادگی زندگی، شور و تلاش بی‌گیر و صبر و مقاومتش در برابر رنجها و شکنجه‌ها همیشه همه را...

پس از پیروزی انقلاب با اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی، او که در طول مبارزاتش از فقدان یک تشکیلات منسجم اسلامی در رنج بود...

با مردم حفظ نمود و صادقانه با خدمات شبانه‌روزی که معمولاً تا پاسی از نیمه‌شب ادامه داشت به حل مشکلات منطقه همت گماشت...

دلبستگی‌های خانه و خانواده تطهیر شده و هیچ چیز جز مکتب و مردم برایش اهمیت نداشت او به علت ایستادگی در برابر خواسته‌های نامشروع منحرفان، سیل ناسزاها...

کرده باشند او در راه کسب رضای حق تعالی می‌کوشید و در تداوم این راه مقدس به فوز عظیم شهادت دست یافت...



عازم قم شد و به تحصیلات خود ادامه داد. او زندگی خویش را وقف پیشبرد اسلام کرد و در طول تحصیل خود در هر جا که امکان تبلیغی می‌یافت تا دور افتاده ترین روستاها به امر مبارزه و تبلیغ می‌پرداخت و نوارهای امام را پخش می‌کرد و به همین جهت همیشه تحت آزار و تهدید ساواک قرار داشت و بارها تبعید شد و از منبر ووعظ منع گردید...

سفر به لبنان یافت و با امام موسی صدر دیدار کرد و پس از مدتی که از بازگشتش می‌گذشت دستگیر شد و به شهر بایک تبعید گردید و در طول دوران تبعید خود حتی یکبار دفتر حضور و غیاب شهرداری را امضاء نکرد و بعد از دوران تبعید به نیاوند بازگشت و با استقبال عظیم مردم نیاوند روبرو گشت که پس از چندی مجدداً دستگیر و به زندان همدان و سپس به زندان سنندج انتقال یافت...

داد و در سال ۵۷ در تـحصن روحانیون متعهد در دانشگاه تهران شرکت نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهید حیدری به امامت جمعه نیاوند منصوب شد و مسئولیت حاکمیت شرع و کمیته‌های استان همدان را نیز برعهده گرفت و در طول این مدت خدمات فرهنگی و رفاهی و عمرانی بسیار به مردم محروم منطقه تقدیم داشت. او در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از جانب مردم نیاوند به نمایندگی انتخاب شد و در

مجلس در کمیسیون قضائی فعالیت داشت. از ایشان نوشته‌ها و اشعار و حاشی چاپ شده بسیاری برجای مانده است. شهید محمدعلی حیدری در سراسر عمر پربار یک لحظه به خود نیندیشید و عمر خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین نمود و سرانجام در شامگاه خونی ۷ تیر ۱۳۶۰ در کنار عزیزان است در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

است که راه خونین پدر را انشاء... تداوم خواهند بخشید. یادش گرامی، راهش پربرهروباد

شهید سید محمد کاظم دانش نماینده مردم شوش و اندیشمک در مجلس شورای اسلامی

از شهید دانش آثار و مقالات بسیار به جای مانده است از اولین تجربه‌های او در نگارش کتاب «سیماهای فسادکاران» در دو جلد، غزاهای مهاجر (داستانی برای کودکان) را می‌توان نام برد، وی مسئول بخش پاسخ به سئوالات مجله مکتب اسلام بود. او به مردم عشق می‌ورزید و به ارتباط دائم با مردم بسیار حساس بود، ساده و بی‌پیرایه می‌زیست و به همین جهت مورد محبت و امین مردم بود و این صفات حسنه را از جدش رسول الله (ص) میراث گرفته بود.

راه حـق و «اصول دین» را بنیانگذاری نمود و در تدوین جزوات آنها و پاسخ به سئوالات گوناگون کوشش داشت. کتاب «اسلام پیشرو نبضت» که در قبال موکلینش به تدریس در کلاس‌های سیاسی-ایدئولوژیک حزب جمهوری اسلامی، دانشکده تربیت معلم، زندان اوین و دفتر تحکیم وحدت نیز اشتغال داشت. شهید حـقانی در دوران حیات پربار خود، به کار نگارش نیز اهتمام داشت و مقالات متعددی را بدون نام منتشر می‌کرد و با کمک دیگر اساتید حوزه علمیه قم «مؤسسه در

شهادت دانش در سال ۱۳۱۸ در یک خانواده مذهبی در ذوق تولد یافت، تحصیلات ابتدائی و مقدماتی را در همین شهر گذراند و در سال ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل علوم دینی راه حـق و «اصول دین» را بنیانگذاری نمود و در تدوین جزوات آنها و پاسخ به سئوالات گوناگون کوشش داشت. کتاب «اسلام پیشرو نبضت» که در قبال موکلینش به تدریس در کلاس‌های سیاسی-ایدئولوژیک حزب جمهوری اسلامی، دانشکده تربیت معلم، زندان اوین و دفتر تحکیم وحدت نیز اشتغال داشت. شهید حـقانی در دوران حیات پربار خود، به کار نگارش نیز اهتمام داشت و مقالات متعددی را بدون نام منتشر می‌کرد و با کمک دیگر اساتید حوزه علمیه قم «مؤسسه در

تحصن روحانیون متعهد در دانشگاه تهران که به جهت اعتراض به جلوگیری از ورود امام تشکیل شده بود، شرکت نمود. پس از ورود امام به ایران در اقامتگاه ایشان به فعالیت و تلاش پرداخت و پس از چندی با کمک جمعی از فضلا دفتر تبلیغات قم را تأسیس نمود و مسئولیت آن را بر عهده گرفت.

حقانی در این استان شبانه‌روز به تلاش پرداخت و فعالیت‌های فرهنگی- سیاسی و رفاهی گسترده‌ای را آغاز نمود و خدمات صادقانه‌ای تقدیم مردم محروم این منطقه و انقلاب اسلامی نمود و به همین جهت در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم بندرعباس برگزیده شد و در سنگر مقدس مجلس فعالیت‌های خویش را در سه دهه، وی در جمعه نمایندگان بر کار و جدی بود که در ۲ کمیسیون تحقیق و دفاع مجلس انجام وظیفه

می‌کرد و سمت نائب رئیس هر دو کمیسیون را به عهده داشت. شهید حـقانی در صحنه سیاسی انقلاب اسلامی فعالانه حضور داشت و علاوه بر این که از فعالترین اعضای شورای تبلیغات اسلامی به شمار می‌رفت دبیر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی نیز بود. از جمله فعالیت‌های ایشان در این زمینه، اعزام سیست هیئت به حدود ۳۰ کشور جهان به مناسبت دومین سالگرد انقلاب اسلامی بود که خود در رأس هیئتی به یمن جنوبی و شمالی، عربستان، لبنان و سوریه سفر کردند و در

شناساننده چهره انقلاب اسلامی تلاش فراوان نمود. شهید حـقانی در طول یکسال نمایندگی علاوه بر ایفای تعهدات خود در قبال موکلینش به تدریس در کلاس‌های سیاسی-ایدئولوژیک حزب جمهوری اسلامی، دانشکده تربیت معلم، زندان اوین و دفتر تحکیم وحدت نیز اشتغال داشت. شهید حـقانی در دوران حیات پربار خود، به کار نگارش نیز اهتمام داشت و مقالات متعددی را بدون نام منتشر می‌کرد و با کمک دیگر اساتید حوزه علمیه قم «مؤسسه در

شهید حجت الاسلام علی هاشمی سنجانلی نماینده مردم آراک در مجلس شورای اسلامی

او در مقابل مستکبران بر صلابت و بی‌اعتنا و در مقابل بندگان شایسته خدا، متواضع و خاضع بود. دارای پشتکار عجیبی بود و برای استنباط و استخراج مسائل غامض ساعت‌های زیادی مطالعه می‌کرد و تحلیل و بحث می‌نمود و گاهی مطالعاتش تمام شب را فرا می‌گرفت و تا اذان صبح ادامه می‌یافت. از وی جزواتی در مباحث اخلاقی و روایات و موعظه و ... به جا مانده است که هنوز برای چاپ تنظیم نکرده بودند.

از محضر مراجعی چون مرحوم آیت ... حجت، مرحوم آیت ... گسلیاگان و حضرت امام خمینی، در دروس فلسفه و اسفار و فقه و اصول خوشه چینی کرد، شهید سنجانلی در بین علماء و فضلا آراکی حوزه قم از والاترین چهرها بود و خود در حوزه علمیه قم فلسفه را تدریس می‌نمود.

شهید سنجانلی در طول سالهای سیاه دیکتاتوری و خفقان رژیم وابسته طاغوت در خطابه‌ها و سخنرانی‌های خویش، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و طاغوت را فراموش نکرد و با علاقه خاصی که به خاندان ولایت و طهارت داشت در گفتار خود با بهره‌گیری از سیره ائمه، به روشنگری و افشار رژیم می‌پرداخت و به همین جهت چندین بار تحت تعقیب ساواک قم و آراک و چند سالی را نیز ممنوع المنبر بودند.

شهید سنجانلی در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی با بیش از نیمی از آراء مردم آراک انتخاب شد و در مجلس نیز در کمیسیون امور اوقاف و خدمات کمیته‌های امداد و خیرات نقشی فعال داشت.

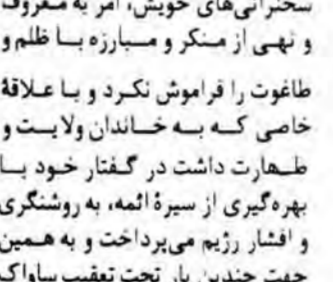
از او یک فرزند ۲ ساله به یادگار مانده است، امید که راه پدر، یادش گرامی باد

«در روستای آستانه» آراک به درمان مجروحین پرداخت و سپس در عرض ۳ سال دوره تخصصی جراحی گوش و حلق و بینی را گذراند در سال ۵۳ پس از انحلال «مدارس جامعه تعلیمات اسلامی» به بهیهداری آموزشگاههای شمیران منتقل گردید اما پس از چند ماه به علت فعالیت‌های اسلامی توسط مسئول بهیهداری از او استگان و ایادی رژیم بود از کار برکنار شد و تا دوران انقلاب معلق از کار ماند.

ومجروحین میبپرداخت وی در روز ۱۷ شهریور در منزل یکی از دوستانش (مرحوم دکتر واعظی) بدرمان مجروحین مشغول بود. بعد از انقلاب در فروردین ۵۸ ریاست مدرسه عالی بهیهدار شد برعهده گرفت و در همان اوان به اتفاق چندتن از پزشکان مستعد واحد پزشکی حزب جمهوری اسلامی رایایه گذاری کرد و بعد از مدتی به اصرار مکرر پزشکان مسعاونت بهیهداری وزارت بهیهداری را پذیرفت و طرح سازمان بهیهداری کشور را با همکاری شهید دکتر فیاض بخش سرچشمه با ۷۲ عاشق دیگر به وصال معبود خویش رسید.

تقدیم شورای انقلاب کرد. در اواخر سال ۵۸ از طرف حزب جمهوری اسلامی در تهران کاندیدای مجلس شورای اسلامی گردید و توسط مردم انتخاب شد و در مجلس ریاست کمیسیون بهیهداری را برعهده داشت. او در زمان شهادتش از مال دنیا فقط یک اطاق و نیم از مطبی مشترک که هنوز قسط وام آن را می‌پرداخت و بیگان و اگذار شده با اقساط از طرف مجلس چیزی بیشتر نداشت او جز وصال به معبود آرزوئی دیگر نداشت و سرانجام در کربلای سرچشمه با ۷۲ عاشق دیگر به وصال معبود خویش رسید.

از او یک پسر یکسال و نیمه بنام محمدعلی به یادگار مانده است، امید که اوتداوم بخش راه پدر باشد، روانش با اجداد مضمومش محشور باد.



شهرستان نور به نمایندگی برگزیده شد و در ایفای تعهدات خود سعی وافری نمود. شهید ناطق نوری نیز در تداوم راه خونین کربلا به خیل شهدای شاهد پیوست و با جمعی از یاران و یاوران امام در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به دیدار خدا شتافت.

بورش شانه و ناهنگام جلاان رژیم به منزل شهید و یکی از مخفیگاهها، عده‌ای از افراد گروه و فرزند شهید ناطق نوری را دستگیر شدند اما او موفق به فرار می‌شود و عدم توفیق ساواک در دستگیری او باعث میگردد تا حکم تیر او را صادر نماید به این معنی که هر جا ماموران او را یافتند می‌توانند او را به قتل برسانند، اما در این توطئه نیز ناموفق ماندند.

پس از پیروزی انقلاب به ساندگی در جهت انقلاب مشغول شد و انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی با ۷۲٪ آراء مردم

از او ۵ فرزند ۳ پسر و ۲ دختر به یادگار مانده است. امید که دنباله‌رو راه سرفراز پدر باشند. یادش گرامی باد

شهید سنجانلی در سال ۱۳۹۰ در روستای سنجان آراک متولد شد، او مقدمات را در زهر نظر حاج شیخ عطا... فقهی سنجانلی گذراند، و برای ادامه تحصیل به آراک آمد و دروس سطح را در آنجا به پایان رسانید و برای تکمیل تحصیلات خود به قم عازم شد

از او یک فرزند ۲ ساله به یادگار مانده است، امید که راه پدر، یادش گرامی باد

شهید عباسعلی ناطق نوری:

## همینقدر که ما اعلام کنیم حزبی هستیم، تیری به چشم منافقین و لیبرالها زده ایم



بسم الله الرحمن الرحيم  
مرحوم عباس از همان اوایل انقلاب ضمن اینکه یک کارگر فنی بود توجه خاصی به مسائل سیاسی داشت و جزء هیئتهای مؤتلفه بود و در شاخه نظامی هیئت مؤتلفه فعالیت می کرد که قرار بود اگر عملیات شهید بخارایی، باموفقیت انجام شود شبکه اینها دست به عمل بزنند از آن موقع در جریان مبارزه بود. ایشان به علت مطالعات و عشق به قرآن و بحثهایی که با شهید مطهری داشت، یک رشد خاصی پیدا کرد و کم کم خودش صاحب جلسه شد و جلسات مذهبی را اداره میکرد، تدریس قرآن میکرد و در مسابقه قرآن مسائل سیاسی را تحلیل می نمود ایشان در جذب جوانان بسیار موفق بودند و گروههای مختلفی را تربیت کرد تا اینکه گروه خاصی را بنام ندای اسلام تشکیل داد و نشریه ندای اسلام را انتشار داد که در سال ۵۶ لو رفتند. از نظر اخلاقی خیلی متواضع بود و متدین بود و در تمام دورانی که من با او بودم خلاقی از او ندیدم، خیلی صبور، حلیم و محبوب بود و از نظر زندگی خیلی ساده زندگی می کرد و از این جهت فوق العاده مراعات می کرد من به او اعتراض می کردم که چرا از مردم پول نمی گیری ولی با اینکه زندگی محدودی داشت نسبت به این مسائل بی اهمیت بود.

ایشان در تمام مراحل انقلاب خوشبختانه موضع حق را داشت یعنی دقیقاً در مقابل لیبرالها، بنی صدر، موسوی حاد داشت و می توان گفت در مجلس شورای اسلامی یکی از کسانی که موضعگیریهای بسیار تندی داشت. در جناح حزب الله بود و در زمان بنی صدر نمایندگان حزب اللهی جلسه داشتند و ایشان جزء هیئت رئیسه آن جلسه بود.

و در مقابل گروهکهای خیلی زود موضع گرفت، و خیلی صریح وقایع مواضع را اعلام می کرد. ولذا عشق خاصی به مرحوم بهشتی داشت که در جلسات شب یکشنبه ایشان مفید بود که به لحاظ بهره گیری از شهید مظلوم بهشتی به آنجا بروید و در عین حالی که حزب در آن موقع در غربت و مظلومیت بسر می برد مرحوم عباس مفید بود خودش را به عنوان یک عضو از حزب و یک حزبی معرفی کند و معتقد بود همین اندازه که ما اعلام کنیم، حزبی هستیم، یک تیری به چشم ضد حزبون و منافقین و لیبرالها زده ایم و این خودش غنیمت است.

شهید عباسعلی ناطق نوری:  
وقتی امت اسلام میخواهد به پیروی از ابراهیم مبارزه را ادامه دهد باید همانند ابراهیم همه بلاها را هم بجان بخرد نطق زیر از آخرین سخنرانیهای برادر شهید عباسعلی ناطق نوری است که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۹ در مجلس شورای اسلامی ایراد شده است: بسم الله الرحمن الرحيم - ان

## اگر زمامداران ایدئولوژیهای غیراسلامی پای میز

بقیه از صفحه ۷  
کشور ارسال داشته تا فوراً ترجمه شده و ضمیمه متن ارسال گشته و سپس بخش گردد. پس از آن نامه های خطاب به مردم و آقای خمینی بخش میشود. این اقدامات اگر به ظرافت و قاطعیت صورت پذیرد، دستگاه را با بن بست مواجه خواهد ساخت. و از طرفی نقش برآزندهای در اوج گیری و محتوا بخشیدن به جنبش اسلامی دربردارد. عمل و منطبق شما بنویس خود جهت گیری اسلامی مبارزات را افزونتر میسازد. بدیهی است که این قبیل اقدامات و حوادثی که بدنبال می آید، هر چه وسیعتر فرصت طلبان سیاسی را از صحنه بدر میکند.

مسائل روزمره ایران و قاطعیت ارزندای که آقای خمینی از خود نشان میدهند، روز بروز خطاها را آنچنان پابرجا و وسعت می بخشد که معتدلین سیاسی را عملاً به دنبال خود میکشاند و اقدامات شماها در تسریع این امور بسیار مؤثر است.

بررسی جریانات اخیر بخوبی نشان میدهد که چه، آنگونه که برخی تصور میکردند، آنچنان محلی از اعراب در صحنه مبارزات ایران ندارد و حتی برای نمونه در کلیه شعارهای افشار و طبقات گوناگون اجتماعی که به نظاهرات و اعتصابها دست میزنند، به شعاری که وجه مارکسیستی داشته باشد برخورد نمیکند و اکثراً اسلامی است. فعالیتهای ایدئولوژیک-سیاسی- نظامی مسلمانان عملاً دیگران را از صحنه پرتاب میکند و منافع شدن این و آن و انحراف چند نفر جوان، قادر به تغییر خط صحیح مبارزه در ایران نخواهد بود. البته از اینکه در شرایط آزاد بسر میبرم و چنین پیشنهادهایی بشماها تقدیم میگردد، دچار خجلت شده که امید است با بزرگواری خودتان ببخشید. زیاده بر این مزاحم نشوم. وان تصور و اله بنصر کم و یثبت اقدامکم.

والسلام علیکم و رحمة الله ادراتمنم ۱۲/ بهمن ۵۶

## تبارنامه خونین

بقیه از صفحه ۱۲  
نشانه گرفت که سیر بی نشیب پر شکوه امت در راهوار فلاح، تا دفن سلطه استکبار تداوم یابد و از مسیر خویش به کناره نلفزد.

و باید که این کتاب بماند و باز بماند، تا نسلی که فردا شعله آتش به خرمن حیات فریب می کشد، بداند که بر کجا ایستاده است، نماینده کیست و تاریخ خویش را بشناسد.

سالگرد شهادت این عاشقان، فرصت مناسبی برای گزارش از حیات پر بار آنان است، اما این گزارش در توان این چند صفحه نیست، بلکه این، خلاصه سر فصلهای حیات ۷۲ روزه که از هر شهیدی شرحی کامل داشته باشیم، گر چه این مقصود تا حدودی در صفحات دیگر در مورد برخی شهدا حاصل شده است اما باز در این چکیده مجموع، خلاصهای نیز به آنان اختصاص دارد.

سلام خدا بر تمامی شهدای تاریخ و سلام خدا بر شما ۷۲ تن صابران مجاهد سلام علیکم، بما صبرتم فنعلم عقبی الدار

## برای ۷۲ آفتاب برای ۷۲ آفتاب برای ۷۲ آفتاب

بقیه از صفحه ۴  
آخرین نکته آنکه قرار شد بعزت نزدیکی شهادت مرحوم دکتر چمران با شهادت ۷۲ تن، در بزرگ آن بزرگوار نیز در نخستین شماره همین سلسله ویژه نامه ها صحبت شود. او و آنها در باغ عدن بر سریرهای آراسته چون برادران تنی در کنار هم نشستند. اگر بناست درباره آنها در این دنیا صحبت شود چرا کنار هم نباشند. برای موفقیت در برداشتن سنگ بزرگی که امیدواریم علامت نردن نباشد ملتس دعای همه هستیم. و من الله التوفیق

بزرگ را من دارم می گویم توی منطقه بایر هم گذاشتند، هیچ کار هم نکردند همان جوروی رها کردند و رفتند به دنبال کار خودشان کشاورزان رفتند کشت کردند حالا همشان را به دادگاهها دعوت کردند، همه آنها زمینها را هم گرفتند نه خودشان کشت کردند، کشت پاییزه الان فصلش هست، الان اگر کشت نکنند دیگر نمی توانند کشت بکنند، این است که هی ما بگوئیم کشت بکنید، اما از یکطرف دست و پاشان را ببندیم، چیزی نداشته باشند، کجا کشت بکنند؟ چگونه کشت بکنند؟ ای کاش نشان چه باشد؟ اداره کشاورزی می خواهد وام به کشاورزان بدهد اگر شماها می دانید که لایحه اش هم مثل اینکه در حال تکوین شدن تنظیم شدن است که بیایند به مجلس، اکثر زمینهای شمال سند ندارد، اداره کشاورزی می خواهد به کشاورزان وام بدهد، میگوید به کسانی وام کشاورزی میدهند که سند داشته باشند کشاورزی که سند ندارد، دارد کشت می کند برای کسان دیگری نیمه کاره و نصفه کاری، صاحب زمین سند دار یک عده ای هم که هستند از کسانی هستند که از امکاناتی برخوردارند و کارهای دیگری دارند و سند هم دست آنهاست آنها سندشان را می برند، وام کشاورزی را می گیرند، می برند در تجارتخانه های خودشان به سرمایه باشان اضافه می کنند، کشاورز بدبخت پا برهنه ای که باید در گل بولد او دست خالی مانده، این از جمله مسائلی است که کشاورزان مانند همینجوری، این را باید وزارت کشاورزی حل کند، عوض اینکه اعلام می کند که بروند کشاورزها چنین و چنان بکنند.

مسئله ای دیگر که من می خوانم به آن اشاره کنم که وقت هم کم است چون ۵ دقیقه از وقت را دادم به برادر عزیزمان جناب آقای موسوی فقط یک اشاره می کنم، این مساله آزادی بعضی از این برادرها، اینروزها اینجا مطرح کردند، من نمی فهمم این برادران مثل اینکه عنایت زیادی ندارند روی اصل قضایا، آزادی به کی ها و به چه کسانی به چه کسانی آزادی، بی بند و باری آزادی مطلق یا آزادی حساب شده، آزادی در چهار چوبه قانون، آزادی به گروهها، به چه گروههایی آن گروههایی که بهترین فرزندان خلق را گرفتند و سربریدند و آتش زدند باز هم به آنها آزادی بدهیم، باز هم بگوئیم که داستان درد نکنند، دست مریزاد به جینتیاان ادامه بدهید. این است که من خواهش می کنم برادران یک مقداری عنایت بیشتر داشته باشند، خیلی خودتان را آزاد مثنی قلمداد نکنید و انقلابی بعد از انقلاب هم نشوید خواهش می کنم والسلام

این است که مادر این مبارزه و این نبرد با باطل، با شرکت جهانی که در راسش هم آمریکای جنایتکار و ددمنش است و نه تنها که همه نیروهای اهریمنی در سراسر جهان علیه این حرکت ابراهیم بپاخواستند که (همه نیروهای خودشان را بکار گرفتند که شاید صدای ابراهیمی ما را که همان صدای توحید است علیه شرکت جهانی خاموش کنند مانند همانند ابراهیم به راه خودمان ادامه خواهیم داد و هرگز سکوت نخواهیم کرد) و از جان دادن و مال دادن و زن و فرزند دادن دریغ نداریم این است که من اینجا خیلی بحث نمی خواهم بکنم سخنرانی هم اینجا جایش نیست تمرین سخنرانی هم نمی خواهم بکنم، فقط تذکری بود به این شکل که جنگ برابری مساله ای نیست و دادن و جان مساله نیست که خیلی هم رویش بخوایم بحث بکنیم اما آنچه من بعنوان تذکر بارعایت سه میم (م) مفت، مفید، مختصر می خواهم به عرض برادران و خواهران برسانم مساله پشت جبهه است که ما در جبهه سربازانمان، فرزندانمان، خواهران و برادرانمان همه و همه و همه نیروهای تلاشگری که در میدان مشغول نبرد هستند، مشغول جنگ هستند و سخاوتمندانه هم جان میدهند آنجا ما هیچ ناراحتی نداریم، اما بیایستی که همعاش فکرمات و همه تلاشمان هم در آنجا باشد که مهتر از خود آن جبهه پشت جبهه است، مساله ای که آن جبهه را باید تقویت کند نباید از آن غافل باشیم، مساله ای که بیایستی بعد از این خلاهائی که بوجود

وقیمة کل امرء ما یحسنه

از آدمها، آنان که دارای ارواح بزرگوار و طیباند، لحظه‌هایی بجا می‌ماند که پنجره‌هایست به عمق وجودشان و از این پنجره‌ها همه چیز وجودشان را می‌توان نظاره‌گر بود. عظمت روح، بزرگواری اندیشه، اخلاص در عمل، لطافت در احساس، صفای وجود استغراق در اشراق.

تماشای این «لحظه»های شریف هم یادی است از آن بزرگان و هم تقریر درسهای انسانی و اسلامی است. صفحاتی از «انسانیت» و «اسلامیت».

و این لحظه‌ها را که جاودانه و تاریخ‌آدمیتانند. باید که چون الواح و صدف مقدس حفظ کرد که در آن «نمودی است از «بود» عظیم رهروان معرفت و کمال... تا بلکه با تمسک بدان بتوان به وادی معرفت و کمال و تادب و به آداب الله نایل آمد بسیار آورده‌اند روایات و حکایاتی از اعظامی، که هر چند «روایت» است و «حکایت» و جزئی، ولیک در آن جزئیات ظاهرا بی‌اهمیت، عالمی از معنای کلی نهفته است و هر کدام از آن حکایات جزئی درسهای بزرگ و کلی است که تنها کافی است از شعله‌اش روحی خبیث را بر سیل تنبیه و توبه به آتش کشد.

و اینک این کوچک روایاتی است از بزرگ مردانی شریف، عالم اسلام را. و این مایه‌ایست و شریف صایه‌ای است، عبرت ناسوتیان عالم پندار را: سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است.

# لحظه‌های

# هفتم تیر



رجائی اعلام کرده بود که ظرف پنجاه روز آینده انتخابات ریاست جمهوری صورت نخواهد گرفت به همین دلیل حاضرین در آن جلسه اصرار داشتند که آن جلسه اختصاص پیدا کند به صحبت در زمینه

کسی که باید کاندیدای ریاست جمهوری شود تا اینکه هر چه زودتر در این زمینه تصمیم گرفته بشود و شخص مورد نظر به مردم معرفی بشود، روی همین حساب شهید بهشتی پذیرفتند و مشغول صحبت در این زمینه شدند. بنابراین توی آن جلسه در حقیقت مسئله، مسئله کاندیدا کردن شخصی برای ریاست جمهوری بود و سخنران آن جلسه هم شهید بهشتی بودند.

آیتا... بهشتی از ابتدای صحبت تا انتها در این زمینه حرف داشتند که ما باید هوشیاری بخرج بدهیم و کسی را نامزد ریاست جمهوری کنیم و به مردم معرفی کنیم و مردم به او رای بدهند که همدل و هم‌جهت و هم سو با این انقلاب باشد و کسی مثل بنی‌صدر نباشد که خیانت کند به این انقلاب و یک مهره آمریکائی نباشد. به همین دلیل آخرین جمله‌ای که ایشان در آن آخر گفتند و دیگر بعد از این جمله هیچ صحبتی نکردند و انفجار بعد از همین جمله صورت گرفت، این بود که گفتند، ما دیگر نباید اجازه بدهیم رئیس جمهورمان یک مهره آمریکائی باشد. این آخرین جمله ایشان بود و بعد از همین جمله ایشان یک مکشی کردند که من به نظرم رسید منتظر این هستند که دیگران اگر صحبتی دارند، سئوالی دارند مطرح کنند و در همین لحظه بود که انفجار رخ داد.

انفجار آنطور که من به خاطر می‌آورم به این صورت بود که بعد از شنیدن صحبت‌های شهید بهشتی و در حالیکه ایشان هنوز پشت میز قرار داشتند و همانطوریکه گفتم منتظر بودند که کسی اگر سئوالی دارد بپرسد یکباره من خودم حس کردم که سالن تاریک شده و یک چیز خیلی سبک به صورت چپ من اصابت کرده. من اول فکر میکردم که برق سالن رفته و مثلاً شهید بهشتی هم منتظر خواهند بود تا اینکه برق بیاید و بعد صحبت کند.

در مورد آن چیزی هم که به صورت خورد فکر کردم که مثلاً مگسی پریده و خورده به صورت من این چیزی بود که من بیاد می‌آورم. هیچ صدایی هم از انفجار نشنیدم و خودم اینطور فکر می‌کنم که به علت فوق‌العاده شدید بودن انفجار و صدای بسیار زیاد آن و با توجه به اینکه بعداً متوجه شدم که پرده‌های گوشم هم پاره شده بود، این صدا را من نشنیدم و یک چنین حالتی را فقط، در آن لحظه حس کردم و بیهوش شدم. بعد از اینکه من به هوش آمدم بعد از مدتی که خودم آنوقت نمی‌دانستم چقدر و چه میزان بود، متوجه شدم که چیزهایی که من حس می‌کردم، اینها مسئله تاریک شدن و رفتن برق و اینها نبود بلکه مسئله، مسئله انفجار بود و آن چیزی هم که بصورت چپ من خورده بود، این همان ترکش‌های بمبی بود که منفجر شده بود و در اثر این ترکشها صورت چپ من و بینی و همینطور چشم چپ من به کلی مجروح شدند و زخمهای عمیق برداشتنند.

شهید سرافراز (جواد سرافراز) در طرف راست من نشسته بودند و من طرف دیوار بودم، کنار دیوار نشسته بودم و ایشان یک مقدار به طرف وسط سالن بودند به همین دلیل بود که ایشان مثل خیلی‌های دیگر که در وسط سالن بودند شهید شدند و من مجروح شدم و شهید نشدم. از آن لحظات یعنی لحظات آخر قبل از انفجار من الان افرادی را بخاطر می‌آورم طرز نشستن آنها را که هم‌متمان دقیق به صحبت‌های شهید بهشتی گوش می‌دادند. از جمله شهید حقانی، شهید محمد منتظری بودند یا همانها در لحظات دیگرشان مثلاً، شهادتین می‌گفتند، قرآن میخواندند، تکبیر می‌گفتند شعارهای دیگر می‌دادند و در مجموع یک حالت عرفانی خاصی آن زیر آوارها که برای خودش یک عالم دیگری شده بود، وجود داشت و یک حالتی بود و وضعیتی بود که در عین حال که نشان میداد یکجمله میان مرگ و زندگی وضعیت سختی را می‌گذرانند، این را هم نشان میداد که این افراد کسانی هستند که در همان لحظات هم به انقلابشان و به شعارهای انقلابشان و به راهی که دارند می‌روند فکر می‌کنند چون شعارهای انقلاب در همان زمانها هم حتی، بر زبانشان بود.

گفتم که شاید حدود نیم ساعت بعد از انفجار من بیهوش آمدم، خودم را زیر آوار یافتم و تا یک نیم ساعت بعدش هم مرتب بیهوش می‌شدم و دوباره به هوش می‌آمدم و خودم هم مثل دیگران همان حرفها و همان صحبتها و همان تقاضای کمک و اینجور چیزها را به زبان می‌آوردم تا اینکه همان کسانی که در بیرون بودند و سروصدای آنها شنیده می‌شد یک‌تعدادشان نزدیک شدند به آن قسمتی که من بودم صدای مرا شنیدند و آن تکه‌ای از سقف را که بالای سر من قرار گرفته بود و روی سر مرا پوشانده بود، آنرا برداشتنند و مرا دیدند، وقتی مرا دیدند یکی از آنها گفت: این هم یک روحانی است. و دیگری در جواب او گفت: بله این گروهکها با همین روحانیتها مخالف هستند و اینها را می‌خواهند از بین ببرند، من صحبتشان را قطع کردم و از آنها پرسیدم: از آقای بهشتی چه خبر؟ دیدم یکیشان با ناراحتی و با صدای بلند از من پرسید:

شهید صادق اسلامی و شهید طباطبائی نژاد و شهید حسین سعادت، این چند نفر را من خوب به خاطر می‌آورم که بیشترشان هم وسط سالن نشسته بودند، بجز شهید سعادت که در همان جلو نزدیک خود شهید بهشتی نشسته بود و اینها همه دقیق به صحبت‌های شهید بهشتی که در آنروزها این صحبتها بسیار مهم و سرنوشت ساز هم بود گوش می‌دادند

صدای انفجار را شنیدم و بعد هم بلافاصله همه جا تاریک شد و متوجه شدم که حادثه‌ای بوجود آمده است همه اینها در چند ثانیه احساس میکردم که سقف پائین آمده است البته خود من طوری زیر آوار قرار گرفتم که نتوانستم با کمی تقلا از زیر آوار بیرون بیایم ولی در عین حالی که زیر فشار نبودم اما چند جای بدنم سوخته بود و میتوانستم کاملاً سرپا بایستم و ایستادم آن موقع یادم هست که برادری که پهلوی من بود در زیر یک قطعه تخته سنگ افتاده بود و صدایش بسیار آهسته شنیده میشد هر چه تقلا کرده که کمکش کنم نتوانستم و تقریباً جزو اولین کسانی بودم که از محل حادثه آمدم بیرون

من یک مرتبه احساس کردم شعله‌ای سه قطر ۸۰ الی صد سانتی‌متر و به ارتفاع سه الی چهار متر از زمین بطرف سقف کشیده شد و پس از آن صدای مهیب انفجار بلند شد وقتی به خودم آمدم زیر قطعه عظیمی از سقف بین آجر و آهن و خاک قرار گرفته بودم یعنی این وقایع شاید بیشتر از یک ثانیه طول نکشید من در وسط سالن نشسته بودم و در جلوی من شهید دکتر معیری و اخویم شهید باقر لوراسانی و شهید دکتر فیاض بخش نشسته بودند.

\* وقتی انفجار رخ داد من نزدیک در بودم و زیر آوار ترفتم و حدوداً شاید هشت متر موج انفجار مرا پرت کرد و تا موقعیکه به هوش بودم صدای برادرهایم را زیر آوار می‌شنیدم بعد از منفجر شدن بمب در حزب هیچ نفهمیدم تا اینکه در واحد دانشجویی به هوش آمدم و موج انفجار مرا ب داخل ساختمان انداخته بود بعد از آنکه بیهوش آمدم صداهائی را می‌شنیدم مانند الله اکبر و شهادتین.

بنده و شهید باهنر و شهید سرافراز آمدمیم که برویم داخل آن سالنی که جلسه در آن برگزار می‌شد. من وارد جلسه شدم. شهید سرافراز هم بعد از من وارد جلسه شدند بعد از ما دو نفر هم شهید باهنر خواستند بیایند ولی چون بعضی از افراد توی راه با ایشان صحبتی می‌کردند به این خاطر دیرتر از ما آمدند ولی قبل از اینکه وارد جلسه بشوند شهید درخشان رفتند بیرون جلسه از ایشان خواستند که بخاطر اینکه خیلی خسته هستند و آثار خستگی در چهره ایشان پیدا است، ایشان

در جلسه شرکت نکنند و بروند استراحت کنند. آقای باهنر هم پذیرفتند. برگشتند سوار ماشین شوند و از در خروجی حیاط در حال بیرون رفتن بودند که انفجار صورت گرفت و ایشان هم برگشتند برای بررسی این جریان. در لحظات قبل از ورود به این سالن من خودم با شهید باهنر قبل از اینکه از ساختمان دفتر مرکزی بیرون بیایند صحبت کردم و توی راه تا به سالن برسم یکی از برادران دانشجو صحبت‌هایی با من کردند و بعد از این صحبتها بود که من وارد جلسه گردهمایی شدم.

در ابتدا دستور جلسه طبق آنچه از هفته گذشته قرار شده بود این بود که در آن جلسه یکی از مسائل اقتصادی مملکت مورد بررسی قرار بگیرد ولی حاضرین در جلسه از شهید بهشتی تقاضا کردند که ایشان درباره نامزدی یک فرد برای ریاست جمهوری صحبت‌هایی بکنند و اصولاً جلسه درباره این مسئله صحبت بکنند، چون چند روز پیش از همین واقعه بود که بنی‌صدر خائن عزل شده بود و در مخفیگاه بسر می‌برد و شورای ریاست جمهوری مرکب از ریاست دیوان عالی کشور که شهید بهشتی بودند و رئیس مجلس یعنی حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و نخست وزیر یعنی شهید

